

حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی و رساله الرحله او^۱

دون استوارت ترجمه و تلخیص محمد کاظم رحمتی

سخن مترجم

سید حسن بن جعفر کرکی اطلاعات مهمی باقی مانده است. مهم ترین فقیه امامی پس از محقق کرکی (متوفای ۹۴۰ ق)، شهید ثانی (شهادت ۹۶۵ ق) و شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (متوفای ۹۸۴ ق) هستند. از عاملی رساله کوثاهی با عنوان «الرحله» باقی مانده که متن آن به تازگی منتشر شده و حاوی نکات مهمی در خصوص مواضع این عالم برجسته عاملی در خصوص صفویه است و برخلاف نظر نیومن، این متن و برخی شواهد دیگر به صراحت نشانگر آن است که عالمان

ظهور دولت صفویه در سال ۹۰۷ و اعلان تشیع توسط شاه اسماعیل اول صفوی، واکنش هایی در جوامع شیعی خارج از قلمرو صفویه، خاصه جبل عامل و عراق عرب در پی داشته است؛ اما متأسفانه دانش ما از این گونه عکس العمل ها به دلیل نبود مدارک کافی اندک است. نیومن بر اساس مجادلات میان محقق کرکی و شیخ ابراهیم قطیفی در مسئله خراج، این نزاع را تعمیم داده، آن را نشانی از واکنش برخی علما نسبت به اعلان تشیع از سوی صفویه و رد آن و حتی نشانی از مجادلات اخباری و اصولی دانسته است؛^۲ در حالی که منازعه میان قطیفی و محقق کرکی، ربطی به اعلان تشیع از سوی صفویه و حتی تشیع مورد حمایت صفویه ندارد و ظاهراً تنها بحثی فقهی یا انتقاد از موضع محقق کرکی در نزدیکی به قدرت دنیوی است که در سنت اسلامی سخت مورد نکوهش قرار گرفته است؛ خاصه آنکه رفتارهای کاملاً ناسازگار شاه اسماعیل اول و کشتارهای بیرحمانه وی که نه با فقه شیعه سر سازگاری داشت و نه با سنت سیاسی سلسله های پیش از او، زبانزد همگان بوده است؛ نکاتی که مورخان دربار صفویه بدون اشاره از ذکر آنها، از کنار آنها گذشته اند، ولی در سفرنامه های تاجران و نیزی که در این عصر به ایران سفر کرده اند، اطلاعات مهمی در این خصوص آمده که گزارش های مورخان عثمانی و برخی کسان که از ایران گریخته اند را به خوبی تأیید می کند.^۳

درست است که بخش اعظمی از هواداران صفویه، خاصه کسانی که در آناتولی زندگی می کرده اند، پایبند تشیع فقهی نبوده اند، اما بدیهی است که تشیع مورد حمایت صفویه، تشیع فقهی بوده است. درباره موضع عالمان جبل عامه خاصه فقیهان برجسته پس از محقق کرکی و یا برخی از معاصران وی، چون

۱. مشخصات کتابشناختی اصل مقاله چنین است:

Devin J. Stewart, "An Episode in the Amili Migration to Safavid Iran: Husayn b. Abd al-Amili's Travel Account," *Journal of Iranian Studies*, volume 39, number 4, December 2006, pp.481-508. repr in: *At the nexus of Traditions in safavid Iran: The career and Thought of shaykh Baha' Al-Amili*, Preface, Translation and Notes by Devin J. Stewart, Edited by Muhammad Kazem Rahmati (Academy of Islamic Sciences and Culture. Research Deputy of Hawzih ilmiyya Qum, 2008), pp.329-366.

لازم است از استاد ارجمند حجت الاسلام والمسلمین رضا مختاری که از سر لطف متن این نوشتار را ملاحظه کردند و تذکرات سومی را متذکر شدند، سپاسگزاری کنم. بی نیاز از گفتن است که خطاهای احتمالی از بنده است. (م.م.)

۲. شیخ یوسف بحرانی در کتاب الحدائق الناضره، ج ۱۸، ص ۲۴۳-۲۷۱ به تفصیل از مسئله حلیت یا عدم حلیت خراج و هدایای سلاطین جور بحث کرده، متذکر شده است: تنها در سنت فقهی شیعه، فاضل قطیفی و محقق اردبیلی راه دیگر رفته و حکم به عدم حلیت پذیرش خراج و هدایای سلاطین جور داشته اند (م.م.).

۳. برای مطالعه گزارشی از منازعه میان محقق کرکی و فاضل قطیفی، ر. ک. به: یوسف بن احمد بحرانی؛ لؤلؤة البحرین؛ ص ۱۵۹-۱۶۶.

صورت کامل بررسی و فهم نشده است؛ خاصه در مراحل آغازین آن، یعنی عصر شاه اسماعیل صفوی (۹۰۶-۹۳۰ ق) و شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق).

برخی پژوهشگران از یک سو ابراز کرده‌اند: فشار عثمانی بر شیعیان تا آن حد نبوده که آنها را وادار به مهاجرت و یافتن ماوای امن کند و آنان را به مهاجرت به قلمرو تحت سیطره صفویه وادارد. این پژوهشگران در تأیید گفته خود، رد پذیرش مشروعیت صفویه توسط بسیاری از علمای عاملی را دلیلی جدی برای مدعای خود می‌دانند. ارزیابی دقیق تر از انگیزه‌های علمای مهاجر دشوار است؛ چرا که اسناد و مدارک بسیار اندکی ناظر به این مطلب از این دوره باقی مانده است. کشف اخیر سفرنامه عالم عاملی حسین بن عبدالصمد حارثی که سفر خود به ایران را در میانه قرن دهم هجری با جزئیات چندی شرح داده، پرتو تازه‌ای بر این مسئله مبهم می‌افکند. سفرنامه حارثی که در اصل به صورت نامه‌ای به استادش زین الدین عاملی است، فاقد تاریخ نگارش است؛ اما می‌توان با توجه به شواهد موجود در متن، نشان داد در ۹۶۱ ق / ۱۵۵۴ م نگاشته شده و

4. *At the Nexus of Traditions in Safavid Iran: The Career and Thought of shaykh Baha' al-Din Al-Amili*, Preface, Translation and Notes by Devin J. Stewart, Edited by Muhammad Kazem Rahmati (Academy of Islamic Sciences and Culture, Research Deputy of Hawzih' ilmiyya Qom, 2008).

5. *Law in Transmission: The Amili Role in the Development of shia law*, Edited by. Muhammad Kazem Rahmati (Academy of Islamic Sciences and Culture, Research Deputy of Hawzih' ilmiyya Qom, 2009).

۶. علی مبروه؛ التشیع بین جبل عامل و ایران؛ لندن، ۱۹۸۷، ص ۵۱-۵۹. جعفر المهاجر؛ الهجرة العالمية الى ایران فی العصر الصفوی: اسبابها التاريخية و نتائجها الثقافية والسياسية؛ بیروت، ۱۹۸۹، ص ۱۴۵-۱۵۱. مهدی فرهنگی منفرد؛ مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی؛ تهران، ۱۹۹۸ و:

Andrew Newman, "The Myth of Clerical Migration to Safavid Iran: Arab Shiite Opposition to Ali al-Karaki and Safavid Shiism," *Die Welt des Islms*, 33 (1993), pp.66-112; Devin J. Stewart, "Notes on the Migration of Amili Scholars to Safavid Iran," *JNES*, 55 (1996), pp.81 - 103; Rula Jurdi Abisaab, "The Ulama of Jabal Amil in Safavid Iran: Marginality, Migration and Social Change", *Iranian Studies* 27 (1994), pp.103 - 22; idem, *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire* (London, 2004).

عاملی از حکومت صفویه حمایت کرده، اعلان تشیع را فرصت به دست آمده برای ترویج تشیع دانسته‌اند و نزدیکی یا عدم نزدیکی آنها به دربار صفویه، بدون آنکه به مسئله پذیرش تشیع صفویه مرتبط باشد، بیشتر نمایانگر گرایشی در سنت اسلامی در عدم نزدیکی به قدرت و ناپسندداشتن آن بوده است.

رساله «الرحله» نوشته حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی است که شهرتش تحت الشعاع فرزندش شیخ بهایی قرار گرفته، یکی از معدود عالمان عاملی مهاجر به ایران در دوره شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق) است که از خود سفرنامه‌ای، در شرح حال حوادث سفر خویش به جا گذاشته است. علی‌رغم اهمیت این سفرنامه برای تحلیل و بررسی تاریخ صفویه به نحو عام و عصر شاه طهماسب به نحو خاص و انتشار متن آن در ایران، توجهی به آن نشده و تنها استاد ارجمند دکتر مهدی فرهنگی منفرد در کتاب مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفوی از آن بهره برده‌اند و به عبارت دیگر فضل توجه به این رساله نیز به ایشان بازمی‌گردد.

نوشته حاضر که ترجمه تلخیص شده آن تقدیم می‌شود، تحلیلی از رساله «الرحله» حارثی و تلاشی است برای پاسخ دادن به واکنش علما، خاصه جبل عامل به تشکیل دولت صفویه.

درباره حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی که وی را باید یکی از مهم‌ترین مروجان دیدگاه‌های شهید ثانی در ایران دانست، مقالات مختلفی نگاشته شده است که مهم‌ترین آنها در کتابی که چندی پیش «پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی» به کوشش این قلم منتشر کرده، تجدید چاپ شده است؛^۴ و همچنین می‌توان به مدخل حارثی، حسین بن عبدالصمد در دانشنامه جهان اسلام نوشته این کمیته مراجعه کرد. مؤلف مقاله، استاد محترم دون استوارت، پژوهشگر و محقق حوزه تاریخ فقه شیعه است که مقالات و نگاشته‌های فراوانی از ایشان منتشر شده است که بخش مهمی از آنها در کتاب پیش گفته و مجموعه‌ای دیگر که این قلم درباره شهیدین آماده کرده، درج شده است.^۵

*

در قرن دهم و یازدهم، عالمان شیعی اهل جبل عامل نقش مهمی در تثبیت مشروعیت صفویه در قبال مخالفان قدرتمند آنها، یعنی عثمانی و ازبکان ایفا کردند و در گروش بخش اعظمی از جامعه ایران به تشیع نقش کلیدی داشته‌اند؛ از سوی دیگر آنها با بهره‌گیری از فضای جدید، ادبیات مکتوب شیعی به زبان عربی و فارسی را به اوج شکوفایی خود رساندند.^۶ هر چند این مسائل به عنوان واقعیت‌های تاریخی مورد تأیید است، اما ماهیت و دلایل مهاجرت علمای جبل عامل به ایران، همچنان به

شرح سفری است که اندکی قبل و در همان سال رخ داده است. با وجود آنکه نامه سبک ادبی فخمی دارد و به نثری مسجع و کاملاً ادبی نگاشته شده، حاوی مطالبی است که می‌تواند ما را در شناخت ذهنیت حارثی و علل مهاجرت او به ایران یاری کند و پرتوی تازه‌ای بر ماهیت مهاجرت علمای عاملی از جبل عامل به ایران و موضع علمای عاملی نسبت به شاهان صفوی بیفکند.

حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی عاملی در سال ۹۱۸ ق / ۱۵۱۲ م و احتمالاً در روستای جُبُع / جُبَاع که در غرب صیدون (صیدا) قرار دارد، چشم به جهان گشود. او نزد عالمان شیعه در زادگاهش و نواحی اطراف آن و نزد کسانی چون سیدحسن بن جعفر کرکی (متوفای ۹۳۶ ق / ۱۵۳۰ م)، پسرخاله و داماد محقق کرکی (متوفای ۹۴۰ ق) که حارثی نزد او و در روستای کرک نوح، و از همه مهم تر زین الدین عاملی (متوفای ۹۶۵ ق / ۱۵۵۸ م)، جبعی هم ولایتی خودش که بعدها به سبب شهادت توسط مقامات عثمانی، به «شهید ثانی» در سنت شیعه شهرت یافت، تحصیل کرد. او به مدت بیست سال نزد شعیب ثانی به فراگیری علوم رایج عصرش مشغول بود و با او برای تحصیل نزد دیگر عالمان دمشق و قاهره سفر کرد. حارثی، شهید ثانی را در سفر به استانبول برای دستیابی به سمت رسمی از دربار عثمانی در سال ۹۵۲ ق / ۱۵۴۵ م همراهی کرده است.

در میانه قرن دهم هجری، حسین بن عبدالصمد، جبل عامل را ترک کرد و در قلمرو تحت سیطره و حاکمیت صفویه مستقر شد و به سرعت به مناصب مهم دینی، یعنی شیخ الاسلامی قزوین، مشهد و هرات در نیمه دوم حکومت شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴) دست یافت. وی در سال ۹۸۳ ق به قصد ادای حج، ایران را ترک کرد و پس از انجام حج به بحرین رفت و در همان جا بر اثر بیماری درگذشت و در روستای مُصَلّی از توابع هجر به خاک سپرده شد.^۷

حارثی نقش مهمی در تاریخ علوم دینی سنت شیعی ایفا کرده، نقش برجسته‌ای در رواج مطالعات فقه شیعه، حدیث و نقد حدیث در ایران داشته است؛ از سوی دیگر نقش و جایگاه مهمی در انتقال، تعلیم و حاشیه‌نگاری بر آثار شهید اول، محمدبن مکی جَزینی (متوفای ۷۸۶ ق) و خاصه استادش زین الدین عاملی داشته است. دستاورد حارثی تحت الشعاع شهرت فرزندش بهاء الدین محمد عاملی (۹۵۳-۱۰۳۰ ق) قرار گرفته که برای سه دهه، منصب دینی مهم امپراتوری، یعنی شیخ الاسلامی را در دوران شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بر عهده داشته است؛ با این حال باید حارثی را یکی از مهم ترین فقیهان شیعی قرن دهم هجری دانست.

تاریخ و شرایط مهاجرت حارثی به ایران، موضوع مورد توجه محققان بوده و دلیل آن ارتباط مهاجرت وی به ایران با مسئله وضعیت شیعیان در قلمرو امپراتوری عثمانی در قرن دهم هجری و مهاجرت عاملی‌ها به ایران است. چهار گزارش مهم در منابع درباره تاریخ رسیدن او به ایران در دست است. اسکندر بیگ منشی (متوفای ۱۰۴۲ ق) که در سال ۱۰۲۵ ق به نگارش وقایع نامه مشهور خود درباره دوران سلطنت شاه عباس اول، یعنی تاریخ عالم آرای عباسی مشغول بوده، آورده است: حسین بن عبدالصمد حارثی و فرزندش، پس از شهادت شهید ثانی، تاریخی که می‌توان زمان رخ دادن آن را ۱۷ رجب ۹۶۵ ق / ۵ مه ۱۵۵۸ م تعیین کرد، به ایران مهاجرت کرده‌اند.^۸ دیگر گزارش‌های مذکور در منابع، با این گزارش تعارض دارند. شیخ یوسف بحرانی (متوفای ۱۱۸۶ ق) در اجازه بلند خود، لؤلؤة البحرین گزارش داده است: بهاء الدین در زمانی که به ایران به همراه خانواده‌اش مهاجرت کرده، هفت ساله بوده است؛^۹ بر اساس آنکه شیخ بهایی در ۲۷ ذی الحجه ۹۵۳ ق / ۱۸ فوریه ۱۵۴۷ م متولد شده است. هفت سالگی او زمانی میان ۲۷ ذی الحجه ۹۶۰ ق / ۴ دسامبر ۱۵۵۳ م و ۲۶ ذی الحجه ۹۶۱ ق / ۲۱ نوامبر ۱۵۵۴ م خواهد بود. در شرح حال فارسی اکنون گمشده شیخ بهایی که مظفرالدین علی نگاشته و منتخباتی از آن را میرزا عبدالله افندی اصفهانی (متوفای حدود ۱۱۳۰ ق / ۱۷۱۹ م) در کتاب تراجم ریاض العلماء که در سال ۱۱۰۶ ق / ۱۶۹۴-۱۶۹۵ م به تألیف آن مشغول بوده، نقل کرده است، شرح حال مختصری از زندگی و حیات حارثی در ایران آمده است.

مظفرالدین گزارش داده است حارثی به همراه خانواده‌اش به

۷. درباره حارثی به نحو عام، ر. ک به:

Devin J. Stewart. "The First Shaykh al-Islam of the Safavid Capital Qazvin," *JAOS* cxvi (1996), pp.387-405; Devin J. Stewart, "Husayn b. Abd al-samad al-Amili's Treatise for Sultan Suleiman and the Shi'i shafi'i Legal Tradition," *Islamic Law and Society*, iv (1997), pp.159-99. and the sources cited there.

۸. اسکندر بیگ منشی؛ تاریخ عالم آرای عباسی؛ ویرایش ایرج افشار؛ یک جلد در دو مجلد، تهران، ۲۰۰۴، ص ۱۵۶، ۱۵۵ و:

English translation by Roger M. Savory, *History of shah Abbas the Great* (1 vol. in 2) (Boulder, Colorado, 1978), pp.247 - 48.

۹. یوسف البحرانی؛ لؤلؤة البحرین؛ نجف، ۱۹۶۶، ص ۲۳-۲۸. همچنین ر. ک به: محمدباقر خوانساری؛ روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات؛ ج ۸، ج ۷، بیروت، ۱۹۹۱، ص ۸۱.

رسانده است و آن را به شاه طهماسب درباره دو مسئله فقهی تقدیم کرده است. مسئله نخست درباره طهارت حصیر متنجس شده به بول بود که آیا با در معرض آفتاب قرار گرفتن پاک می‌گردد یا خیر، و دیگری درباره مسئله حق سادات از خمس بوده است.^{۱۸}

در سال ۹۶۹ ق / ۱۵۶۱ - ۱۵۶۲ م در قزوین، بهاء‌الدین فرزند حارثی استنساخ نسخه‌ای از شرح اشکال التأسیس، کتابی در نجوم، نوشته قاضی زاده رومی (متوفای ۸۱۵ ق / ۱۴۱۲ م) را به پایان رسانده بود؛^{۱۹} همچنین در ۹ رجب ۹۷۰ ق / ۴ مارس ۱۵۶۳ م حارثی نگارش کتاب العقد الحسینی (الطهماسبی) خود را احتمالاً در شهر قزوین به اتمام رسانده بود.^{۲۰}

تطبیق دادن گزارش‌های فوق با گزارش مظفرالدین علی دشوار است؛ همچنین تناقض آشکاری میان گزارش اسکندریگ که دلالت دارد رسیدن حارثی به ایران، تاریخی پس از ۹۶۶ ق / ۱۵۵۸ م بوده و دیگر گزارش‌ها وجود دارد.

گزارش دوم، تاریخ رسیدن حارثی به ایران را سال ۹۶۰ - ۹۶۱ ق / ۱۵۵۳ - ۱۵۵۴ م بیان می‌دارد. گزارش سوم و چهارم که تلفیق آنها را ذکر کردیم، تاریخ حدود ۹۶۰ ق را ارائه

۱۰. میرزا عبدالله اصفهانی؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ تحقیق سید احمد حسینی؛ ج ۶، ج ۲، قم، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۰ م، ص ۱۱۹ - ۱۲۱.

۱۱. محمد یوسف واله اصفهانی؛ خلد برین؛ تحقیق میرهاشم محدث؛ تهران، ۱۹۹۳، ص ۴۳۳.

۱۲. میرزا عبدالله اصفهانی؛ ریاض العلماء؛ ج ۲، ص ۱۱۷.

۱۳. علی بن محمد عاملی؛ الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور؛ ج ۲، ج ۲، قم، ۱۹۷۸، ص ۱۱۰.

۱۴. همان.

۱۵. مقدمه محمد مهدی السید حسن الخراسان بر بهاء‌الدین عاملی؛ الکشکول؛ ج ۳، ج ۱، نجف، ۱۹۷۳، ص ۱ - ۱۳۲. مطلب ارجاع داده شده در ج ۱، ص ۱۷.

۱۶. سعید نفیسی؛ احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی؛ تهران، ۱۹۳۷، ص ۱۸ و محمدتقی دانش‌پژوه؛ فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکات به کتابخانه دانشگاه تهران؛ ج ۶، ج ۵، تهران، ۱۹۵۲ - ۱۹۵۷، ص ۱۷۵۱.

۱۷. بخشی از این نامه را سید محمد اشرف اصفهانی، سبط محمدباقر داماد در کتاب فضائل السادات (قم، ۱۹۶۰)، ص ۴۲۱ - ۴۲۲ آورده است. درباره این سفارت ر. ک به: حسن روملو؛ احسن التواریخ؛ تحقیق عبدالحسین نوائی؛ تهران، ۱۹۷۸، ص ۵۳۲.

۱۸. احمد حسینی؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی؛ ج ۱۴، ج ۲، قم، ۱۹۷۵ - ۱۹۸۷، ص ۳۴۵.

۱۹. مقدمه خراسان بر الکشکول؛ ج ۱، ص ۱۸.

20. Stewart, "The First shaykh al-Islam," pp.396-402.

ایران آمد و در اصفهان سکنی گزید و سه سال در آنجا اقامت داشت. او را همقطار عاملی اش شیخ علی بن هلال مشار کرکی (متوفای ۹۸۴ ق / ۱۵۷۶ م) که شیخ الاسلام اصفهان بود، به دربار معرفی کرد و شاه طهماسب، حارثی را به شیخ الاسلامی قزوین که در آن هنگام پایتخت صفوی بود، منصوب کرد.

حارثی این منصب را به مدت هفت سال در اختیار داشت. سپس او برای مدت طولانی به شیخ الاسلامی مشهد منصوب شد و پس از آن، به مدت هشت سال شیخ الاسلام هرات گردید و پس از آن در سال ۹۸۳ ق / ۱۵۷۵ م ایران را به قصد انجام حج ترك کرد.^{۱۰} دست آخر آنکه، محمد یوسف واله اصفهانی (حیات در اواخر قرن یازدهم هجری) در وقایع نامه خلد برین گزارش کرده است حسین بن عبدالصمد در سال ۹۶۳ ق به دربار صفویه در قزوین، آمده است.^{۱۱}

مدارك مستندی دال بر اقامت حسین بن عبدالصمد در قزوین میان سال‌های ۹۶۶ ق / ۱۵۵۸ م و ۹۷۰ ق / ۱۵۶۳ م وجود دارد؛ اما خلأ حدود هشت ساله‌ای از دوران خاص زندگی او که

وی می‌بایست در آن مدت به ایران آمده باشد و در آنجا اقامت گزیده باشد، وجود دارد. آغاز دوره مورد اشاره را می‌توان با اجازه‌ای که او درباره روایت حاشیه‌اش بر آلفیه شهید اول - که

اثری مشهور در هزار حکم شرعی درباره نماز بوده - در کر بلا و در سال ۹۵۸ ق / ۱۵۵۱ م به شخصی داده، دانست.^{۱۲} هشت سال بعد، او در یادداشتی اشاره کرده است فرزندش ابوتراب

عبدالصمد در قزوین و در ۳ صفر ۹۶۶ ق / ۵ نوامبر ۱۵۵۸ م چشم به جهان گشوده است.^{۱۳} اندکی پس از این تاریخ، یکی از دختران او فرزند پسری به نام سید محمد در ماه بعد و در ۲۸ صفر

۹۶۶ ق / ۹ دسامبر ۱۵۵۸ م باز در قزوین به دنیا آورده است.^{۱۴} بهاء‌الدین استنساخ رساله‌ای از پدرش، به نام رساله الواجبات

العلمیة والعملیة را در قزوین و در سال ۹۶۶ ق / ۱۵۵۸ - ۱۵۵۹ به اتمام رسانده است.^{۱۵} شاگرد حارثی استنساخ و کتابت رجال ابن داوود را بر اساس نسخه حارثی در قزوین و تاریخ ۱۷ شوال ۹۶۷ ق / ۱۱ ژولای ۱۵۶۰ م به اتمام رسانده

است.^{۱۶} حسین بن عبدالصمد حارثی به نیابت از شاه طهماسب پاسخی به نامه شاه سلیمان قانونی (۹۲۶ - ۹۷۴ ق / ۱۵۲۰ - ۱۵۶۶ م) درباره شاهزاده فراری عثمانی بایزید به ایران نگاشته است. تبادل این نامه نگاری‌ها می‌بایست زمانی رخ داده باشد که

شاه طهماسب، هیتی از عثمانی را در قزوین و در تاریخ ۲۲ رجب ۹۶۸ ق / ۸ آوریل ۱۵۶۱ م به حضور پذیرفته است.^{۱۷}

در دوم ذی‌الحجه ۹۶۸ ق / ۱۴ آگوست ۱۵۶۱ م احتمالاً در دربار، حسین بن عبدالصمد، نگارش رساله‌ای را به اتمام

می دهند. در شماری از مطالعات، تاریخ متأخرتر ۹۶۶ ق، یعنی پس از شهادت شهید ثانی، به عنوان زمان ورود حارثی به ایران پذیرفته شده است.^{۲۱} من پیشتر استدلال کرده بودم که گزارش اسکندریبگ نادرست است و باید آن را برای حل این مشکل کنار نهاد و حسین بن عبدالصمد احتمالاً زمانی میان سال ۹۵۸ و ۹۶۱ که این تاریخ دست کم چهار سال پیش از شهادت شهید ثانی است، به ایران آمده است.^{۲۲} درست است که وثاقت گفته بحرانی در لؤلؤة البحرين محل تأمل است، چرا که منبعی متأخرتر است و در سال ۱۱۸۲ ق / ۱۷۶۸ م تألیف شده است؛^{۲۳} همین گونه مؤلف کتاب خلد برین که در سال ۱۰۷۸ ق / ۱۶۶۷-۱۶۶۸ م نگاشته شده، اشاره ای به منبع خود درباره اطلاع وی از زمان ورود حارثی به ایران و دربار صفویه در قزوین ندارد و بررسی وثاقت آنها دشوار است؛ اما کاملاً محتمل است که آنها اطلاعات خود را از منابع کهن تر اخذ کرده باشند که اکنون موجود نیستند. سفرنامه حارثی، اکنون پرتوی تازه ای بر این پرسش می افکند و به ما امکان می دهد این پرسش را به نحو قاطعی حل کرده، به آن پاسخ دهیم.

سند ارزشمندی که تا کنون در تحقیقات پیشین به آن در شرح حال حسین بن عبدالصمد و فرزندش بهاء الدین محمد توجهی نشده، نامه ای است که حسین بن عبدالصمد از ایران به استادش زین الدین در جبل عامل فرستاده است. در سنت علمی شیعه، آگاهی هایی از این نامه پیش از کشف اخیر آن در ایران و همچنین به عنوان سفرنامه ای نوشته شده توسط حارثی وجود داشته است؛ هر چند مشخص نبوده که آیا متن این دو یکی است؛ هر چند اکنون می دانیم که هر دو عنوان به یک متن اشاره دارد. حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ق / ۱۶۹۲ م) کتاب رساله رحله و مااتفق فی سفره را در ضمن شرح حال حارثی در امل الآمل فی ذکر علماء جبل عامل یاد کرده است.^{۲۴} سید محسن امین (متوفای ۱۹۵۲ ق) همان عنوان را به نام دوازدهمین اثر از بیست و هفتمین کتاب حارثی یاد کرده، افزوده است: این اثر باقی نمانده است، و در توضیحی درباره این کتاب یادآور شده که اگر این رساله موجود می بود، از رساله های خواندنی بود، چرا که به علاوه دانش حارثی و مطالعات فراوان او، حارثی سراسر زمین را گشته و شرق و غرب را در نور دیده است و حوادث غریب فراوانی برای او رخ داده است.^{۲۵} ظاهراً امین این رساله را سفرنامه ای مشتعل بر تمام یا بسیاری از سفرهای حارثی و نه مربوط به یک سفر خاص آنچه در واقع بوده، می دانسته است. آقابزرگ طهرانی (متوفای ۱۹۷۰ ق) به دو متن مرتبط از حارثی در کتابشناسی حجیم خود از تألیفات شیعه، الذریعه الی

تصانیف الشیعة اشاره کرده است. در جایی او از سفرنامه (الرحله) حارثی سخن گفته است، اما اشاره ای دال بر وجود آن نکرده است. اثر دیگر مورد اشاره طهرانی، نامه (مکتوبی) از حسین بن عبدالصمد به زین الدین عاملی است که در آن حارثی گزارش سفر خود به عراق و آنچه برای او رخ داده را نقل کرده است. طهرانی گزارش داده است: کتاب در مجموعه ای از رساله ها موجود است که علی بن محمد رضا بن هادی کاشف الغطاء برای مطالعه خود کتابت کرده است؛ اما ایشان سخنی درباره اینکه نسخه اساس کجا بوده، بیان نکرده است.

در اوایل قرن چهاردهم هجری، جعفر آل بحر العلوم، عالم شیعی عراقی می بایست به نسخه ای از سفرنامه حارثی دست یافته باشد، چرا که در تحفة العالم که شرحی بر کتاب معالم الدین، نوشته حسن بن زین الدین عاملی (متوفای ۱۰۱۱ ق / ۱۶۰۲ م) است، عبارت بلندی از این سفرنامه نقل کرده، گفته است: متن سفرنامه بسیار ادبی است.^{۲۶} محمد مهدی خرسان، همین عبارت را به نقل از کتاب بحر العلوم در مقدمه اش بر تصحیحی از کتاب کشکول بهاء الدین عاملی نقل کرده است و دلال عباس نیز به نقل از مقدمه خرسان، همین عبارت را در تک نگاری اخیرش درباره شیخ بهاء الدین عاملی آورده است.^{۲۷} او در تذکاری درباره متن نامه، نوشته است نامه حسین بن عبدالصمد از ایران به

21. See the studies cited in Devin J, Stewart, "A Biographical notice on Baha' al-Din al-Amili (d. 1030/1621)", AOS cxi (1991), pp.563-71 and also Newman, "Myth", pp.106-7;

المهاجر؛ الهجرة العاملیة؛ صص ۱۳۹ و ۱۴۶.

22. Stewart, "A Biographical Notice," pp.564-567.

در مطالعه بعدی، من تصریح نمودم که حسین در ۹۶۰ ق / ۱۵۵۳ م به ایران رسیده و به مشهد سفر کرده است. ر. ک به:

Stewart, "Migration," p.95; Stewart, "The First shaykh al-Islam," pp.390-391.

23. Newman, "Myth", pp.106-107, n.89.

۲۴. محمد بن الحسن الحر العاملی؛ امل الآمل فی ذکر علماء جبل عامل؛ ج ۱، ص ۱۹۶۵-۱۹۶۶ / ۱۳۸۵ ق، ص ۷۴-۷۵.

۲۵. محسن الامین؛ اعیان الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۶، بیروت، ۱۹۸۴، ص ۶۴.

۲۶. جعفر آل بحر العلوم؛ تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم؛ ج ۲، ص ۱، نجف، ۱۹۳۵-۱۹۳۶، ص ۱۳۸. عبارت نقل شده برابر است با عبارت مندرج در الرحله، ص ۱۹۲-۱۹۳. نامشخص است که آیا آل بحر العلوم به تمام خود اصل متن، دسترسی داشته است یا این عبارت را از منبعی واسطه ای نقل کرده است.

۲۷. مقدمه خرسان بر کشکول؛ ج ۱، ص ۳۶-۳۷ و دلال عباس؛ بهاء الدین العاملی: ادیباً و فقیهاً و عالماً؛ بیروت، ۱۹۹۵، ص ۱۰۲-۱۰۳.

سفر حارثی به ایران

سفرنامه حارثی به صورت نامه ای است که حارثی به استادش زین الدین عاملی نگاشته است. متن، بسیار ادیبانه نوشته شده، مشحون از عبارات ادبی نظم و نثر است؛ از آیات قرآنی در مواضع مهم بهره گرفته شده، متن سفرنامه در اصفهان نگاشته شده است؛ جایی که حارثی در آنجا سکنی گزیده بود و نامه را بنابر ادعای حارثی به خواهش و درخواست استادش که پیش از

۲۸. دلال عباس؛ همان؛ ص ۱۰۳-۱۰۵.

۲۹. فرهانی منفرد؛ مهاجرت علمای شیعه؛ صص ۸۴-۸۷، ۹۴، ۱۸۴.

30. Abisaab, *Converting Persia*, p.32.

۳۱. حسین بن عبدالصمد؛ الرحله؛ ص ۱۶۴. این مجموعه از رسائل در قرن هفدهم میلادی توسط عالمی عاملی الاصل، یعنی محمدبن علی بن خاتون عینائی عاملی تدوین و گردآوری شده است. پدر وی در مشهد درس خوانده است و در آنجا وی می بایست با حسین بن عبدالصمد ارتباط یافته باشد. محمد با یکی از دختران حسین ازدواج کرد و از این رو وی شوهر خواهر بهاءالدین است. وی بعدها به دربار سلسله قطب شاهی در حیدرآباد دکن سفر کرد و در آنجا به شخصیت برجسته ای در دوره محمد بن محمد قلی (۱۰۲۰-۱۰۳۵ ق / ۱۶۱۲-۱۶۲۶ م) و عبدالله (۱۰۳۵-۱۰۸۳ ق / ۱۶۲۶-۱۶۷۲ م) بدل شد و به عنوان فرستاده (ایلچی) در سال ۱۰۲۷-۱۰۲۹ ق / ۱۶۱۸-۱۶۲۰ م به دربار صفوی سفر کرد و در سال ۱۰۳۸ ق / ۱۶۲۸ م به مقام وزارت اعظم منصوب شد. وی شرح مشهور بهاءالدین، چهل حدیث را به فارسی ترجمه کرده و شرح و تکمله ای بر کتاب جامع فقهی فارسی بهاءالدین، یعنی جامع عباسی نگاشته است. ر. ک به: اسکندر بیگ منشی؛ تاریخ عالم آرای عباسی؛ صص ۹۴۱ و ۹۵۱. الحر العاملی؛ اهل الأمل؛ ج ۱، ص ۱۹۶. الاصفهانی؛ ریاض العلماء؛ ج ۵، ص ۱۳۴-۱۳۵ و محسن الامین؛ اعیان الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۱۰-۱۱. نیز:

Savory, *History of shah Abbas*, 1161, 1172.

۳۲. فرهانی منفرد؛ مهاجرت؛ ص ۸۵.

۳۳. یوسف طباجه؛ «مجهل التاريخ العاملی فی القرن السادس عشر: اكتشاف مخطوطة لرسالة الشيخ حسين العاملي المفقودة»، السفیر، ۱۱ اگوست ۲۰۰۱، ص ۲-۳. همچنین ر. ک به:

Abisaab, *Converting Persia*, p.13.

۳۴. حسین بن عبدالصمد العاملی؛ الرحله؛ منتشر شده به همراه: بهاءالدین العاملی؛ العروة الوثقی؛ تحقیق محمدرضا نعمتی و اسعد الطیب، قم، ۲۰۰۱، ص ۱۶۳-۱۹۴.

۳۵. یوسف طباجه؛ «رسالة الشيخ حسين بن عبدالصمد العاملي والد البهائي الي استاده الشهيد الثاني (مكتوبه): تحقيق و دراسة»؛ المنهاج: مجلة اسلامية فكرية فصلية، ش ۲۹، ۲۰۰۳، ص ۱۵۲-۱۹۵.

۳۶. در ادامه، ارجاعات داخل پراکنش در اشاره به دو چاپ کتاب سفرنامه حارثی ذکر خواهد شد. زمانی که هر دو چاپ مورد استفاده بوده است، شماره اول بیانگر صفحه چاپ طیب است و شماره دوم، همان مطلب در شماره گذاری چاپ طباجه؛ برای مثال (۱۶۸ / ۱۵۷).

زین الدین کاملاً ادیبانه است. خراسان و دلال عباس وجود چنین نامه ای را دلیلی بر این مطلب دانسته اند که حسین بن عبدالصمد پیش از شهادت زین الدین به ایران مهاجرت کرده است و خراسان در مقدمه اش بر کشکول نتیجه گرفته است بهاءالدین و پدرش در حدود ۹۶۰ ق به ایران مهاجرت کرده اند. ۲۸

دلال عباس با صراحت بیشتری زمان رسیدن حارثی به ایران را اواخر دهه ۹۵۰ ق، ۹۶۰ ق یا اوایل ۹۶۱ ق ذکر کرده است. ۲۹ رولی جوردی ابی صعب در اثر اخیرش درباره نقش علمای عاملی در دولت صفویه، یادآور شده است حارثی در حدود ۹۶۰ ق / ۱۵۵۲ م به ایران رسیده است. ۳۰

مهدی فرهانی منفرد، زمانی که به تحقیق درباره مهاجرت علمای عاملی به ایران عصر صفویه مشغول بوده است، سفرنامه حارثی را که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (نسخه خطی ۵۱۳۸، رساله ۱۰۵) در مجموعه ای مفصل به نام جامع ابن خاتون - که به ابن خاتون و داماد حارثی تعلق داشته - یافته است. ۳۱ فرهانی بر اساس این رساله که یکی از ۱۵۳ رساله مجموعه است، توصیف کوتاهی از سفر حارثی به ایران آورده، گفته است این متن با قاطعیت ثابت می کند حسین بن عبدالصمد پیش از شهادت شهید ثانی، به ایران مهاجرت کرده است. ۳۲ محقق لبنانی، یوسف طباجه متن سفرنامه را در مقاله ای در روزنامه السفیر لبنان مورد بحث قرار داده (اگوست ۲۰۰۱)، ۳۳ در همان سال، متن سفرنامه در ایران، توسط اسعد طیب به همراه کتاب تفسیر العروة الوثقی شیخ بهایی که محمدرضا نعمتی آن را تصحیح کرده، منتشر شده است. ۳۴ در سال ۲۰۰۳ طباجه تصحیح دیگری از متن رساله الرحله را به همراه حواشی فراوان و بحث مستوفی، در مجله المنهاج که مجله ای لبنانی مختص مطالعات اسلامی است، منتشر کرده است. ۳۵

دو چاپ الرحله از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند. مصحح ایرانی مقدمه ای بسیار کوتاه و حواشی متفرقه اندکی بر متن افزوده و ظاهراً به دلایل سیاسی، عبارتی از متن را که در آن حارثی، کردان را به دلیل غارت اموالش از راه خرم آباد به کاشان لعن کرده است، بدون تذکر به اینکه مطلبی را حذف کرده، از نسخه انداخته است. این عبارت در تصحیح طباجه آمده و از این حیث نسبت به چاپ قم برتری دارد. تصحیح طباجه، مشتمل بر مقدمه و حواشی فراوان نسبت به چاپ قبلی است و کلمات غریب عربی متن نیز در حاشیه توضیح داده شده است؛ با این حال چند پاورقی در چاپ به خطا حذف شده است. در متن ۲۶۰ پاورقی شماره گذاری شده است، اما پانوشته های ۲۴۸-۲۶۰ از قلم افتاده اند (نک به: ص ۱۹۵). ۳۶

جداشدن از او خواسته بود هر چه برای او اتفاق می افتد برای او بنگارد، نوشته شده است (۱۶۸ / ۱۵۷). متن مسلماً نسخه اصل رساله نیست؛ چرا که فاقد انجام و عنوان اصلی و سرفصل است. در متن، از تاریخ ربیع الاول بدون ذکر سال سخن رفته است. حسین بن عبدالصمد سفرنامه خود را با گزارش عزیمت خود از شام و جداشدن از زین الدین آغاز کرده است (۱۶۸ / ۱۵۷). او به مدت نامشخصی در عراق اقامت داشته، مرقد های طهر امام حسین (ع) در کربلا و بارگاه امام موسی کاظم (ع) (الکاظمین) در بغداد را زیارت کرده است (۱۶۹ - ۱۷۰ / ۱۵۹). خویشاوندان وی - احتمالاً برادران حارثی یا پسرعموهایش - در عراق سکونت داشته اند؛ چرا که او متذکر شده مدتی را به بازدید آنها به همراه زیارت مرقد مشرفه، سپری کرده است ... (فی قربة أستفیدها أو قرابة أعودها، أو زیارة أستعدّها وأستعیدها) (۱۷۰ / ۱۵۹). در آغاز، اقامت در عراق بی نهایت لذت بخش بوده، اما مشکلاتی برای حارثی رخ داده است که شیرینی اقامت در عراق را به کام او تلخ کرده است. حارثی از این مشکلات تنها به اجمال سخن گفته و بیان داشته است مسبب آن، دوستی نزدیک بوده که شاید به دلیل حسادت به مقام و منزلت وی، مشکلاتی برای او فراهم آورده است. به دلیل این مشکلات، حارثی عراق را ترک کرد (۱۷۰ - ۱۷۱ / ۱۶۰ - ۱۶۱).

سفر وی از عراق از نجف آغاز شده است (۱۷۷ - ۱۸۰ / ۱۶۶ - ۱۶۸). هر چند حارثی به صراحت در سفرنامه خود خاطر نشان نمی کند که چه کسانی همراه او بوده اند، با این حال وی می بایست به همراهی گروهی، از جمله همسرش، پسر بزرگش بهاء الدین، دخترش سلمی و دختر بزرگش که به نام وی در منابع اشاره ای نشده است، سفر را آغاز کرده باشد.^{۳۷} حارثی همچنین از پنج ایرانی با عنوان همسفران خود نام برده است: سید اسدالله، حسن، فتح الله، شمس الدین و سیف الدین (۱۸۳ / ۱۷۲ - ۱۷۳)، و در عبارتی ادبی، اسامی آنها را ذکر کرده است.^{۳۸}

سید اسدالله احتمالاً سید اسدالله خلیفه، سید مشهور و ساکن در اصفهان باشد که از وی در ادامه با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت؛ اما شناخت هویت دیگر افراد امکان پذیر نیست. آنها در بغداد پنج روز برای تأمین مایحتاج سفر خود اقامت داشته اند (۱۸۰ / ۱۶۸ - ۱۶۹). از آنجا به بعقوبه در شمال بغداد رفته، به مدت هشت روز مهمان فرد برجسته ای (صدور) بوده اند (۱۸۰ / ۱۶۹).^{۳۹} سپس به سفر خود ادامه داده، از خاگ عراق خارج می شوند و به جایی که حسین بن

عبدالصمد از آن به کردستان یا مملکت کردستان (المملکة الكردية) یاد کرده، درآمدند و در آنجا نزد کسی که حارثی او را سلطان محمود، حاکم آن ولایت نام برده، سکنی گزیدند (۱۸۰ / ۱۶۹). احتمالاً آنها در کرمانشاه، شهر اصلی در جنوب کردستان اقامت گزیده باشند که در مسیر احتمالی سفر حارثی به ایران بوده است.^{۴۰} شاهزاده پناهنده صفوی به دربار عثمانی، القاص میرزا، برادر شاه طهماسب از همین راه، از بغداد و از طریق کرمانشاه به ایران وارد شده بود و حملات خود را به نواحی مرزی ایران در سال ۹۵۵ ق / ۱۵۴۸ م یعنی به همدان، قم، کاشان و اصفهان انجام داده بود.^{۴۱} به یقین نمی توان هویت سلطان محمود را تعیین کرد. فرهانی منفرد وی را حاکم محلی کردستان، محمود ثانی معرفی کرده است؛ اما توضیح بیشتری در این خصوص ارائه نداده است.^{۴۲} گفته فرهانی در معرفی محمود به محمود ثانی، ظاهراً بر اساس فهم نادرست عبارتی از متن الرحله باشد که حارثی در اشاره به بزرگداشت اربعین حسینی توسط محمود آورده است. تعبیر «سلطان» اغلب در اشاره به حکام ایالت صفوی استفاده می شده است. محمود مورد بحث، ممکن است سلطان محمود افشار باشد که وقایع نامه ها او را با عنوان حاکم کهکیلویه و لرستان در سال

۳۷. ریاض العلماء؛ ج ۲، ص ۱۱۰. دختر بزرگتر، در سوم صفر ۹۵۰ ق / ۸ مه ۱۵۴۳ م و سلمی در ۱۶ محرم ۹۵۵ ق / ۲۶ فوریه ۱۵۴۸ م به دنیا آمده اند.

۳۸. به جای رفیقین اللباب، رفیقین اللباب بخوانید. این به معنای آن است که آنها با یکدیگر مزاح داشته، روابط گرمی داشته اند. به جای عبارت «وتستفید من فانوسنا لیلتاً ونهاراً». عبارت را «ویستضیء به فانوسنا لیللاً ونهاراً» بخوانید.

۳۹. فرهانی منفرد؛ مهاجرت؛ ص ۸۵ گفته است: آنها دوازده روز در دو شهر اقامت داشته اند که حارثی به نام آنها اشاره نکرده است، اما حارثی از این دو شهر الزوراء / بغداد و بعقوبه نام برده است.

۴۰. قشوردر بویس در مدخل «کردان و کردستان»، دائرة المعارف اسلام صفحه ۴۵۷ گفته است تنها استان کردستان که تحت سیطره ایرانیان در اوایل دوره صفویه باقی مانده، کرمانشاه بوده است. در ۹۹۰ ق / ۱۵۹۰ م شاه عباس اول آنجا را به همراه دیگر استان های غربی ایران به عثمانی واگذار کرد. لمبتون گزارش داده است: حاکم صفوی کردستان در زمان شاه طهماسب، چراغ سلطان بوده است. او متذکر شده است از شهر کرمانشاه به نحو شگفت آوری در منابع این دوره سخنی نرفته است، اما حاکم صفوی در دینور بوده است.

A.K.S.Lambton, "Kirmanshah", *EI2*, 5:167-971.

41. Ismail Hami Danismend Izabli Osmanli Taribi Kronolojisi, vol. 2 (Istabbul, 1948), p. 259.

۴۲. فرهانی منفرد؛ مهاجرت؛ ص ۸۵-۸۶.

خواهد بود که حارثی مورد استقبال و پذیرایی محمدی سلطان در خرم آباد قرار گرفته بود.

حسین بن عبدالصمد به همراه همراهانش به سرعت خرم آباد را ترک کردند. ۴۵ دزدان کرد در راه، آنها را مورد دستبرد قرار دادند و اموال شان شامل پول، لباس و دیگر متعلقات، از جمله نسخه ای قرآن و یازده کتاب دیگر را به سرقت بردند. در این حالت آشفته، آنها مورد حمایت میرزا عبدالله و حسن، فرزندان سیدشاه قاسم که از آنها به گرمی استقبال کرده بود، قرار گرفتند و شاه قاسم آنها را مورد کرم قرار داد و به هر یک از آنها اسبی داد و توشه لازم برای سفر آنها را فراهم کرد. شاه قاسم همانگونه که در قبل اشاره شد، داماد جهانگیر بود و برای برادر خانمش، شاه رستم و محمدی پس از اعدام پدرشان در سال ۹۴۹ ق / ۱۵۴ - ۱۵۴۳ م نزد شاه طهماسب پادرمیانی و شفاعت کرده بود. ۴۶ یک روز پیش از نوروز، کاروان مسافران به کاشان رسید و مورد استقبال قرار گرفت (۱۸۱ - ۱۸۲ / ۱۷۰).

سرانجام آنها سفر خود را با رسیدن از کاشان به اصفهان، به آخر رساندند و در آنجا سکنی گزیدند (۱۸۴ - ۱۸۵ / ۱۷۳ - ۱۷۴). حسین بن عبدالصمد، اصفهان را آسمان روی زمین معرفی کرده است و آن را محلی پر از نعم الهی برای خود و

۴۳. قاضی احمد بن شرف الدین قمی؛ خلاصة التواریخ؛ تهران، ۱۹۸۰، صص ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۸، ۳۳۰ و ۶۰۱ و تاریخ عالم آرای عباسی؛ ترجمه راجز سیوری؛ صص ۱۲۱، ۲۲۵ و ۳۱۶؛ Th. Bios, "Kurds, Kurdistan" 5: 460-461.

بویس گزارش داده است: رئیس قبیله سیاه منصور در زمان شاه طهماسب، امیرالامرای همه کردان ایران (شامل ۲۴ قبیله) بوده است.

۴۴. قاضی احمد غفاری قزوینی؛ تاریخ جهان آرا؛ تحقیق حسن نراقی، تهران، ۱۹۶۳، صص ۱۷۲ - ۱۷۴. عبدی بیک شیرازی؛ تکملة الاخبار؛ تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۸۷ هجری قمری؛ تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۹۹۰، صص ۱۴۳ - ۱۴۴. اسکندر بیگ منشی؛ تاریخ عالم آرای عباسی؛ صص ۱۴۱ و ۴۶۹ - ۴۷۰. نیز: Savory, History of Shah Abbas, p.p. 227, 64 of Shah Abbas, محمود افروخته ای نظری؛ نقاوة الاکار فی ذکر الاخیار؛ تحقیق احسان اشراقی؛ تهران، ۱۹۷۱، صص ۴۵۸ - ۴۹۱. شرف خان بدلیسی؛ شرفنامه؛ تاریخ مفصل کردستان؛ تحقیق محمد عباسی، تهران، ۱۹۸۵ - ۱۹۸۶، صص ۵۷ - ۸۳ و V. Minorsky, "Lur-i Kucik" EI2,5: 828-829.

۴۵. در متن آمده است: «اوایل لیلة فرقنا خرم آباد»؛ یعنی در اولین شب، ما خرم آباد را ترک کردیم (ص ۱۸۱ / ۱۷۰). به نظر می رسد این عبارت به معنی آن باشد که گروه آنها در صبح به خرم آباد رسیده اند و یک روز در آنجا اقامت داشته اند و غروب شهر را ترک کرده اند؛ به جای آنکه شب را در آنجا بمانند و روز بعد آنجا را ترک کنند.

۴۶. اسکندر بیگ منشی؛ تاریخ عالم آرای عباسی؛ صص ۴۷۰ و: Savory, History of Shah Abbas, p. 643.

۹۵۵ ق / ۱۵۴۸ م و ساوه در سال ۹۸۴ ق / ۱۵۷۶ م یاد کرده اند. شماری از افراد طائفه افشار، امارت بسیاری از استان های جنوبی ایران را در این دوره در اختیار داشته اند؛ اما بررسی وقایع نامه ها حاوی هیچ اشاره و ارجاع صریحی به امارت شخص مورد بحث در الرحله نیستند. ۴۳

زمانی که گروه حارثی، کرمانشاه را ترک کردند، حاکم برادرش را به عنوان راهنما همراه آنها فرستاد. آنها در یک ربیع الثانی به خرم آباد، مرکز ولایت لرستان رسیدند و نزد حاکم محلی آنجا، محمدی سلطان اقامت گزیدند (۱۸۰ - ۱۸۱ / ۱۶۹). همچون مورد قبل، حارثی تعبیر «سلطان» را در معرفی این حاکم استفاده کرده است. محمدی سلطان متعلق به خانواده سادات عباسی بوده که حکومت و امارت لرستان را تا قرن یازدهم هجری در دست داشته اند. پدر بزرگ او، شاه رستم بر منصب خود، پس از آنکه شاه اسماعیل اول منطقه را در ۹۱۴ ق / ۱۰۵۸ م فتح کرده بود، با اعلام وفاداری به وی، ابقا شده بود. پس از شاه رستم، فرزند بزرگش، میراغور به امارت لرستان دست یافت و در زمانی که اغور به اردوی شاه طهماسب در هنگام لشکرکشی بر ضد حاکم عبیدالله خان (متوفای ۹۴۶ ق / ۱۵۴۰ م) در خراسان و در سال ۹۴۰ ق / ۱۵۳۳ - ۱۵۳۴ م پیوست، برادر جوان ترش، میرجهانگیر، پدر سلطان محمدی به نیابت از وی امارت لرستان را در دست گرفت. اغور پس از بازگشت، توسط گروهی از هواداران جهانگیر در نزدیکی نهاوند به قتل رسید و حکومت لرستان به دست میرجهانگیر افتاد. جهانگیر بعدها خشم شاه طهماسب را به واسطه شورش بر او و حمله به استان های همجوار برانگیخت و سرانجام به دستور وی در سال ۹۴۹ ق / ۱۵۴۳ - ۱۵۴۴ م به قتل رسید.

فرزند بزرگ جهانگیر، شاه رستم ثانی به دستور طهماسب در قلعه الموت زندانی شد و محمدی نیز که بسیار کوچک بود، پنهان شد. پس از مدتی شاه طهماسب، رستم ثانی را از حبس آزاد کرد و خانواده وی با پادرمیانی شاه قاسم، از سادات برجسته لرستان و داماد جهانگیر و برادرزاده رستم ثانی، جایگاه گذشته خود را بازیافت و رستم ثانی امارت دو سوم لرستان را به دست آورد که مشتمل بود بر خاوه و الشتر، و محمدی امارت باقی مناطق را در دست گرفت که مشتمل بر خرم آباد و مناطق اطراف آن بود. این ترتیب تا سال ۹۷۱ ق / ۱۵۶۳ - ۱۵۶۴ م ادامه داشت و در این زمان شاه طهماسب، محمدی سلطان را به دلیل تحریکات شورش گونه وی در الموت زندانی کرد و امارت تمام لرستان به رستم ثانی رسید! ۴۴ بر این اساس زمان رسیدن حارثی، تاریخی میان سال ۹۴۹ ق / ۱۵۴ - ۱۵۴۳ م و ۹۷۱ ق

همراهانش توصیف کرده است (۱۸۴-۱۸۵ / ۱۷۳-۱۷۴). او در اصفهان نخست نزد سیدی می رود که حارثی از او سخن گفته و در نهایت اکرام از وی پذیرایی کرده است (۱۸۴ / ۱۷۳). سید اسدالله، احتمالاً همان سید اسدالله باشد که حارثی پیشتر نیز از وی سخن گفته است و مهم ترین همراه همسفر ایرانی او بوده است و ظاهراً وی مهم ترین حامی حارثی در هنگام رسیدن به اصفهان بوده باشد. سید مورد بحث، می بایست میر اسدالله خلیفه اصفهانی (متوفای ۹۷۱ ق / ۱۵۶۴ م) باشد. اسکندریبگ منشی گزارش کرده است خاندان سادات خلیفه از سادات جلیل القدر اصفهان و از نوادگان میربزرگ، حاکم پیشین مازندران اند که پس از دست دادن حکومت خود، به اصفهان پناه آورده اند.^{۴۷}

حارثی اندکی پس از رسیدن به اصفهان، گزارش سفر خود را نگاشته است (۱۸۴ / ۱۷۳-۱۷۴). همانگونه که در قبل اشاره شده، او بیان می دارد: سفرنامه را در پاسخ به درخواست و خواهش زین الدین پیش از آنکه وی از او در شام برای رفتن به عراق جدا شود، می نگارد (۱۶۸ / ۱۵۷). وی در زمانی قبل تر، نامه ای دیگر به استادش به همین گونه و سبک ادبی فاخر نگاشته است (۱۹۲ / ۱۸۰-۱۸۲). از مضمون عبارت نمی توان دریافت که برای این نامه چه رخ داده است که ظاهراً موجود هم نیست و حارثی آن را به شخصی سپرده تا به دست زین الدین برساند. یک حدس آن است که نامه را کردها به همراه کتاب هایی که به سرقت برده اند، دزدیده باشند که اگر چنین باشد، حارثی می بایست به این حادثه اشاره می کرد و بر اساس عدم اشاره حارثی، احتمالاً وی نامه را پیش از ترک خرم آباد یا پس از رسیدن به کاشان یا اصفهان، فرستاده باشد؛ در هر حال او بیان می دارد: اکنون دلایل عقلی بیشتری برای نگارش نامه دارد؛ چرا که آنها در سلامت و امنیت کامل هستند (۱۹۲ / ۱۸۱).^{۴۸}

تاریخ سفر حارثی

فهمیدن تاریخی که سفر حارثی در آن رخ داده، مطلب ساده ای نیست. متأسفانه متن فاقد انجامه است که تاریخ دقیق تألیف متن را نشان دهد، و تاریخ هجری در متن ذکر نشده است. فرهانی منفرد که متن گزارش را کشف کرده است، تنها متذکر شده است: حارثی در جایی از متن می گوید او سن چهل سالگی را پشت سر نهاده که دلالت دارد متن در سال ۹۵۸ ق یا پس از آن تألیف شده است.^{۴۹}

یوسف طباجه، در مقاله اش که در روزنامه السفیر درباره سفرنامه منتشر شده، نوشته است: سفر حارثی در ۹۶۰ ق رخ داده و پیش از شهادت زین الدین بوده است.^{۵۰} مصحح ایرانی متن الرحله، یادآوری کرده است: «... چنین برمی آید که حارثی به ایران در حدود سال ۹۶۰ ق همانگونه که برخی محققان بیان کرده اند، مهاجرت کرده است و متن رساله الرحله را بعد از سفر به ایران نوشته است. حارثی در آغاز و مقدمه نوشته اش بیان داشته که استادش، شهید ثانی از او خواسته و اصرار کرده تا آنچه در طی سفرش برای او رخ می دهد، برایش بنویسد».^{۵۱} طباجه بعدها در تصحیح و بررسی متن الرحله، نظر پیشین خود را تغییر داده، استدلال کرده است که سفر حارثی در سال ۹۶۱ ق رخ داده است.^{۵۲} تحلیل من نیز مؤید سال ۹۶۱ ق است. در متن الرحله تنها سه اشاره مجمل زمانی آمده است؛ هرچند تاریخ و سالی ذکر نشده است. حارثی گزارش کرده است: خود و کاروان همراهش، بعقوبه را در روز زیارت اربعین (۱۸۰ / ۱۶۹) ترک کرده اند. بیستم صفر، زمان برگزاری اربعین پس از عاشورا است (۱۰ محرم). حسین بن عبدالصمد همچنین بیان داشته است: آنها در یکم ربیع الثانی وارد خرم آباد شده اند (۱۸۰ / ۱۶۹).^{۵۳} این به معنی آن است که سفر او از بعقوبه تا خرم آباد از طریق جنوب کردستان، چهل روز به طول انجامیده است. تاریخ سوم، بر اساس تقویم هجری قمری نیست و حسین بن عبدالصمد بیان کرده است آنها یک روز

۴۷. اسکندریبگ منشی؛ همان، ۱۴۷-۱۴۸ و ۱۴۹. نیز:

Savory, *History of shah Abbas*, p.p. 236, 238.

۴۸. نامه ای دیگر از حسین بن عبدالصمد عاملی در دست است که متن آن بسیار کوتاه است و او، آن را خطاب به شهید نگاشته، در این نامه از رسیدن نامه شهید به دستش سخن گفته است؛ اما در این نامه اشاره ای به محل اقامت وی و یا سال نگارش نامه نیست. احتمال بسیار آن است که نامه شهید در عراق به دست حارثی رسیده باشد و زمان نگارش آن میان سال های ۹۵۸ و ۹۶۱ ق پیش از سفر وی به ایران باشد؛ هرچند این احتمال نیز منتفی نیست که حسین بن عبدالصمد نامه را پس از مهاجرت به ایران نگاشته باشد. برای مطالعه متن نامه ر. ک به: رضا مختاری؛ «نامه ای از پدر شیخ بهایی خطاب به شهید ثانی»؛ نسخه پڑو هی، دفتر سوم، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵ ش، ص ۶۲۵-۶۲۶ (م).

۴۹. فرهانی منفرد؛ مهاجرت؛ ص ۸۷.

۵۰. طباجه؛ «مجهل»؛ ص ۲-۳.

۵۱. حسین بن عبدالصمد؛ الرحله؛ ص ۱۶۵.

۵۲. طباجه؛ «الرساله»؛ ص ۱۵۴-۱۵۵.

۵۳. ر. ک به: فرهانی منفرد؛ مهاجرت؛ ص ۸۶. آقای منفرد به خطا

می گوید آنها در اول ربیع الاول به خرم آباد رسیده اند.

پیش از نوروز به کاشان رسیده اند (۱۷۰ / ۱۸۲).

مسلم است که سفر حارثی، زمانی میان سال های ۹۵۸ و ۹۶۵ ق رخ داده است. اجازه ای که حسین بن عبدالصمد در کربلا و به تاریخ ۹۵۸ ق داده، نشانگر حضور او در عراق است و ظاهراً حسین بن عبدالصمد می بایست این اجازه را در آغاز سال ۹۵۸ ق داده باشد و سپس به بعقوبه از طریق بغداد سفر کرده باشد و یک هفته در آنجا به سبب زیارت اربعین، در ۲۰ صفر اقامت داشته است.

حارثی در صفر سال ۹۶۶ ق در قزوین بوده است و بر این اساس، امکان ندارد وی از طریق عراق در همان سال ۹۶۶ ق به ایران سفر کرده باشد؛ چرا که در ماه صفر وی در بعقوبه بوده است (و این به معنای نادرست بودن گزارش اسکندریبگ منشی است). دیگر اشاره متن درباره تاریخ، گفته حارثی است که او اکنون بیش از چهل سال سن دارد (۱۶۴ / ۱۷۵). از آنجا که وی در یکم محرم ۹۱۸ ق / ۱۹ مارس ۱۵۱۲ م متولد شده است، این عبارت دلالت دارد که وی گزارش سفرش را پس از یکم محرم ۹۵۸ ق / ۹ ژانویه ۱۵۵۱ م نگاشته است.

حارثی روز رسیدن خود به شهر کاشان را یک روز پس از نوروز یاد کرده است و از آنجایی که گردش سال هجری به نسبت سال شمسی تفاوت دارد، این اختلاف می تواند به فهم دقیق سال سفر حارثی بینجامد. حسین در اول ربیع الثانی به خرم آباد رسیده و در همان روز شهر را ترک کرده است و یک روز پیش از نوروز به کاشان رسیده است. تطبیق و مقایسه تاریخ های هجری با نوروز سال هایی که مطابق یکم ربیع الثانی از سال های ۹۵۸ ق / ۱۵۵۱ م تا ۹۶۵ ق / ۱۵۵۸ م است، به مسا امکان می دهد روزهای سفر حارثی از خرم آباد به کاشان را تعیین کنیم. یوسف طباجه این روش را برای تعیین زمان نگارش الرحله استفاده کرده است، جز آنکه مرتکب چند خطا شده است. او یادآور شده است: اگر سفر در سال ۹۶۰ ق یا ۹۶۱ ق رخ داده باشد، تاریخ های مرتبط را این گونه می توان بازسازی کرد:

۱ ربیع الثانی ۹۶۰ ق / ۶ مارس ۱۵۵۳ م: رسیدن به خرم آباد؛
 ۵ ربیع الثانی ۹۶۰ ق / ۲۰ مارس ۱۵۵۳ م: رسیدن به کاشان؛
 ۱ ربیع الثانی ۹۶۱ ق / ۵ مارس ۱۵۵۴ م: رسیدن به خرم آباد؛
 ۱۶ ربیع الثانی ۹۶۱ ق / ۲۰ مارس ۱۵۵۴ م: رسیدن به کاشان.
 طباجه استدلال کرده است مدت سفر سه روز یا چهار روز، برای رفتن از خرم آباد به کاشان بسیار کوتاه است و مدت سفر می بایست پانزده یا شانزده روز - که معقول تر است - به طول انجامیده باشد. ۵۴ هر چند نتیجه نهایی او درست است، استدلالش نادرست بوده است؛ زیرا او نوروز را برابر با ۲۱

مارس دانسته است. روز نوروز در اعتدال بهاری اکنون، عموماً برابر ۲۰ یا ۲۱ مارس است؛ اما پیش از تغییر نظام گریگوری در سال ۱۵۸۲ م، حدود نه روز از سال حذف شده است و بر این اساس، نوروز برابر ۱۱ یا ۱۲ مارس در دوره مورد بحث بوده است و طباجه به این مطلب توجه نداشته است. تحلیل ذیل، تاریخ های ایام نوروز را بر اساس وقایع نامه معاصر آن دوره، یعنی خلاصه التواریخ ارائه می دهد:

تاریخ های روز نوروز بر اساس گفته های قاضی احمد قمی در خلاصه التواریخ:

۲۸ مین سال سلطنت طهماسب / نوروز = دوشنبه ۴ ربیع الاول ۹۵۸ (ص ۳۴۷)؛

۲۹ مین سال سلطنت طهماسب / نوروز = جمعه ۱۵ ربیع الاول ۹۵۹ (ص ۳۵۲)؛

۳۰ مین ۵۵ سال سلطنت طهماسب ۴۵ / نوروز = یکشنبه ۲۵ ربیع الاول ۹۶۰ (ص ۳۶۱)؛

۳۱ مین سال سلطنت طهماسب / نوروز شنبه ۷ ربیع الثانی ۹۶۱ (ص ۳۶۷)؛

۳۲ مین سال سلطنت طهماسب / نوروز = دوشنبه ۱۷ ربیع الثانی ۹۶۲ (ص ۳۷۵)؛

۳۳ مین سال سلطنت طهماسب / نوروز = چهارشنبه ۲۸ ربیع الثانی ۹۶۳ (ص ۳۸۳)؛

۳۴ مین سال سلطنت طهماسب / نوروز = سه شنبه ۵ جمادی الاول ۹۶۴ (ص ۳۸۷)؛

۳۵ مین سال سلطنت طهماسب / نوروز = ۲۰ جمادی الاول ۹۵۶ (ص ۳۹۳)؛

تاریخ های محتمل رسیدن حارثی به خرم آباد:

۱ ربیع الثانی ۹۵۸ = چهارشنبه ۸ آوریل ۱۵۵۱؛

۱ ربیع الثانی ۹۵۹ = شنبه ۲۷ مارس ۱۵۵۲؛

۱ ربیع الثانی ۹۶۰ = جمعه ۱۷ مارس ۱۵۵۳؛

۱ ربیع الثانی ۹۶۱ = سه شنبه ۶ مارس ۱۵۵۴؛

۱ ربیع الثانی ۹۶۲ = یکشنبه ۲۳ فوریه ۱۵۵۵؛

۱ ربیع الثانی ۹۶۳ = سه شنبه ۱۳ فوریه ۱۵۵۷؛

۱ ربیع الثانی ۹۶۴ = دوشنبه ۱ فوریه ۱۵۵۷؛

۱ ربیع الثانی ۹۶۵ = جمعه ۲۱ ژانویه ۱۵۵۸.

۵۴. طباجه؛ «الرساله»؛ صص ۱۵۴-۱۵۵ و ۱۸۴، پاورقی ۱۳.

۵۵. در متن به جای بیستم، سیم بخوانید.

۵۶. به جای عبارت ثلاث و تسعین و تسع مائه (نهصد و سه سال)، عبارت را ثلاث و ستین و ستع مائه (نهصد و شصت و سه سال) بخوانید.

بررسی جدول‌های فوق نشان می‌دهد سفر حارثی نمی‌توانسته در ۹۵۶، ۹۵۹ یا ۹۶۰ ق رخ داده باشد. در این سال‌ها، نوروز پس از یکم ربیع‌الثانی قرار داشته، روزی که حارثی به خرم‌آباد رسیده است. سفر از خرم‌آباد به کاشان پنج یا شش روز، اگر سفر در ۹۶۱ ق رخ داده باشد؛ ۱۵ یا ۱۶ روز؛ اگر در ۹۶۲ ق و ۲۶ یا ۲۷ روز اگر در ۹۶۳ ق بوده باشد، به طول انجامیده است. پس از این زمان‌ها، مدت سفر حارثی نمی‌تواند به طول انجامیده باشد؛ چرا که حارثی درنگ و اقامت طولانی را بیان نکرده است؛ بنابراین سال‌های محتمل ۹۶۱، ۹۶۲ و ۹۶۳ ق هجری است.

افزون بر این اطلاعات، تماس حارثی با سید اصفهانی، میراسدالله خلیفه که طباجه به آن توجهی نکرده است، می‌تواند به تعیین تاریخ دقیق سفر کمک کند. ظاهراً حارثی روابط عمیقی با این سید برجسته و اهل اصفهان در عراق، احتمالاً زمانی که اسدالله به زیارت عتبات رفته و او را در سفر بازگشت به اصفهان همراهی کرده، داشته است. محتمل است که میراسدالله خلیفه، هزینه‌های سفر یا دست کم بخشی از آن را نیز تقبل کرده باشد و زمانی که او به اصفهان رسیده، حامی حارثی بوده است. میراسدالله، فقیهی برجسته در علوم فقهی و کلامی بوده و به خانواده سادات برجسته خلیفه اصفهان تعلق داشته است. او حدود یک دهه متولی حرم امام هشتم در مشهد و شیخ الاسلام آنجا بوده است. زمانی که وی درگذشت، ظاهراً حارثی جایگزین مقام شیخ الاسلامی وی در مشهد گردید؛ اما از آنجا که مقام متولی باشی را به فردی سید می‌داده‌اند، این مقام به حارثی داده نشده بود. میراسدالله در سنی بین ۶۷ سالگی و در حدود ۹۷۱ ق / ۱۵۶۳ م درگذشت و فرزند ذکوری نداشته است. طبق نوشته قاضی احمد قمی، شاه طهماسب میراسدالله را به عنوان متولی و شیخ الاسلام مشهد در سی و یکمین سال سلطنت خود (۷ ربیع‌الثانی ۹۶۱ ق / ۱۶ ربیع‌الثانی ۹۶۲ ق / ۱۲ مارس ۱۵۵۳ م / ۱۰ مارس ۱۵۵۴ م) زمانی که در اردوی زمستانی نخب جوان بوده، منصوب کرده است. براساس آنکه او اردوی دربار نخب جوان را در ۶ رجب ۹۶۱ ق / ۷ ژوئن ۱۵۵۴ م ترک کرده و دیگر به آنجا بازنگشته است و سال بعد اردوی زمستانی در گنجه بوده،^{۵۷} تاریخ انتصاب را می‌توان زمانی بین ۷ ربیع‌الثانی ۹۶۱ ق / ۱۲ مارس ۱۵۵۴ م و ۶ رجب ۹۶۱ ق / ۷ ژوئن ۱۵۵۴ م دانست. میراسدالله احتمالاً در نیمه دوم سال ۹۶۱ ق / ۱۵۵۴ م برای تصدی مقام جدیدش به مشهد سفر کرده باشد و تا آخر عمر نیز در آنجا تا زمان مرگش در چهلمین سال سلطنت حکومت طهماسب (۶ رجب ۹۷۰ ق - ۲۶ رجب ۹۷۱ ق / ۱۱

مارس ۱۵۶۳ - ۱۰ مارس ۱۵۶۴ م) به احتمال قوی تر در اواخر زمستان ۱۵۶۴ م اقامت داشته است.^{۵۸} با توجه به این مطلب، حارثی نمی‌توانسته پیش از نیمه نخست ۹۶۱ ق / ۱۵۵۴ م همراه او در سفر از عراق به ایران یا اقامت در اصفهان به عنوان میهمان وی بوده باشد. از آنجایی که دیگر سال‌ها منتفی است، سفر حارثی تنها می‌توانسته در سال ۹۶۱ ق رخ داده باشد.

اکنون که سال سفر حارثی را تعیین نمودیم، می‌توانیم تاریخ‌های دقیق حوادث مذکور در رساله را معلوم کنیم. حسین بن عبدالصمد احتمالاً سفرش را از نجف اندکی پس از عاشورا، یعنی ۱۰ محرم ۹۶۱ ق / ۱۶ دسامبر ۱۵۵۳ م آغاز کرده است. پس از پنج روز اقامت در بغداد و هفت روز در بعقوبه، او بار دیگر سفرش را در ۲۰ صفر ۹۶۱ ق / ۲۵ ژانویه ۱۵۵۴ م از سر گرفته، اندکی پس از این تاریخ، وارد کردستان شده است. او مدت کوتاهی نزد حاکم محلی آنجا و احتمالاً در کرمانشاه بوده و سپس آنجا را به مقصد خرم‌آباد - که در تاریخ یکم ربیع‌الثانی ۹۶۱ ق / ۵ مارس ۱۵۵۴ م به آنجا رسیده - ترک کرده است. او آنگونه که خود گفته است، در شب نخست، خرم‌آباد را ترک کرده، در تاریخ ۶ ربیع‌الثانی ۹۶۱ ق / ۱ مارس ۱۵۵۴ م به کاشان رسیده است. او احتمالاً در جمادی الاولی ۹۶۱ ق / آوریل ۱۵۵۴ م به اصفهان رسیده باشد.

گزارش سفرنامه حارثی نشان می‌دهد گزارش اسکندر بیگ منشی درباره زمان مهاجرت حارثی به ایران، نادرست است و دیگر گزارش‌های مرتبط با سفر، تاریخ ۹۶۱ ق را به عنوان زمان سفر به ایران تأیید می‌کنند.

همانگونه که طباجه یادآور شده است، گفته بحرانی که بهاء‌الدین عاملی در سن هفت سالگی به ایران آمده، درست است.^{۵۹} گزارش سفرنامه همچنین نقل مظفرالدین که حسین بن عبدالصمد، پس از مهاجرت به ایران نخست در اصفهان اقامت

۵۷. قاضی احمد قمی؛ خلاصه التواریخ؛ ج ۱، ص ۳۶۸.
 ۵۸. قاضی احمد قمی، همان، صص ۳۷۳، ۴۳۸-۴۳۹، ۹۷۴ و ۹۸۷.
 تاریخ درگذشت وی را می‌توان تا حدی دقیق‌تر تعیین کرد. منصب متولی حرم رضوی میراسدالله به میرعبدالوهاب شوشتری واگذار شده است. براساس اینکه میرعبدالوهاب شوشتری در همان سال برای تصدی این منصب به جای برادرش در میانه ذوالحجه ۹۷۰ ق / اوایل آگوست ۱۵۶۳ م برگزیده شده است و اینکه این انتصاب نمی‌تواند پیش از درگذشت میراسدالله و عزیمت وی به مشهد برای تصدی این سمت بوده باشد، میراسدالله می‌بایست پیش از این تاریخ درگذشته باشد؛ به علاوه آنکه حسین بن عبدالصمد پیشتر و در نهم جمادی الاولی / ۲۵ دسامبر ۱۵۶۳ ق در مشهد بوده و در این تاریخ در آنجا اجازه‌ای به شاگردش رشیدالدین بن ابراهیم اصفهانی داده است.
 ۵۹. طباجه؛ الرساله؛ ص ۱۵۵.

گزیده را تأیید می‌کند. اگر حارثی در واقع سه سال پیش از رفتن به دربار قزوین در اصفهان اقامت داشته - آنگونه که مظفرالدین گزارش کرده - انتقال وی به قزوین می‌بایست در ۹۶۴ ق / ۱۵۵۷ م صورت گرفته باشد؛ چیزی که بر اساس دیگر شواهد ارائه شده در قبل که دال بر حضور وی در قزوین میان سال‌های ۹۶۶ ق / ۱۵۵۸ م و ۹۷۰ ق / ۱۵۶۳ م است، تأیید می‌گردد. این حدس اندکی با عبارت مؤلف خلد برین که گفته است حارثی در سال ۹۶۳ ق / ۱۵۵۵ - ۱۵۵۶ م به قزوین آمده، تفاوت دارد. این اختلاف می‌تواند ناشی از بی‌دقتی یا اختلاف میان تقویم هجری - ترکی سال‌ها در وقایع نامه‌های عصر صفوی باشد.

تناقض دیگری نیز وجود دارد که لازم است از آن سخن رود. اندکی پس از رسیدن به ایران، حسین بن عبدالصمد، کتاب خود در نقد حدیث به نام وصول الاخیار الی اصول الاخبار را تکمیل کرده است. در مقدمه، حارثی از فرار خود از قلمرو عثمانی و به سلامت رسیدن خود به ایران تحت قلمرو صفویه سخن گفته است؛ همچنین تصریح شده است وی هنگام نگارش کتاب، در مشهد بوده است. ۶۰ تاریخ‌های مختلفی برای زمان تألیف کتاب وصول الاخیار که کهن‌ترین آنها با ۹۶۰ ق و آخرین آنها ۹۶۹ ق است، ارائه شده است. محمدتقی دانش‌پژوه ادعا کرده است کتاب در حدود سال ۹۶۹ ق / ۱۵۶۱ - ۱۶۵۲ م نوشته شده است؛ بر اساس اینکه حسین بن عبدالصمد در این سال، اجازه‌ای به شاگردش که کتاب را در ۱۰ جمادی الاولی ۹۶۹ ق / ۱۶ ژانویه ۱۵۶۲ م نزد او خوانده، داده است. نسخه خطی که مشتمل بر این اجازه است، به همراه نسخه‌ای از کتاب الرجال ابن داوود است که همان کتاب، در قزوین و به تاریخ ۱۷ شوال ۹۶۷ ق / ۱۱ ژولای ۱۵۶۰ م آن را کتابت کرده است، و این محتمل‌تر است که وی کتاب وصول الاخیار را اندکی پیش از ۹۶۷ ق کتابت کرده باشد. ۶۱

نسخه اساس چاپ کتاب وصول الاخیار، چاپ قم (۱۹۸۱ م / ۱۴۰۱ ق) ثابت می‌کند کتاب پیش از سال ۹۶۹ ق نگاشته شده است؛ زیرا مشتمل بر اجازه‌ای با تاریخ ۲۴ محرم ۹۶۸ ق / ۱۵ اکتبر ۱۵۶۰ م است. ۶۲

دانش‌پژوه و منزوی بعدها گزارش داده اند نسخه‌ای دیگر از کتاب وصول الاخیار الی اصول الاخبار در توس نزدیک مشهد و در اوایل ربیع الاول ۹۶۰ ق / میانه فوریه ۱۵۵۳ م کتابت شده است. ۶۳ بر اساس این مدرک، ادعا کرده بودم حارثی نخست پس از سفرش به ایران پیش از اقامت در اصفهان به مشهد، رفته است. ۶۴ طباجه این مطلب را بر اساس گزارش سفرنامه تصحیح کرده، یادآور شده است: حارثی مستقیماً به اصفهان

رفته است؛ بدون آنکه به مشهد سفر کرده باشد (ص ۱۵۶). حارثی نمی‌توانسته در ربیع الاول ۹۶۰ ق / فوریه ۱۵۵۳ م در مشهد بوده باشد؛ زیرا در آن تاریخ هنوز به ایران نیامده بوده است. آنگونه که نیومن استدلال کرده است، سال ۹۶۰ ق که دانش‌پژوه و منزوی گزارش کرده‌اند، حاصل خطای خواندن سال یا تصحیف متن توسط کاتب است. ۶۵ تاریخ درست، ۹۶۱ ق نیز نمی‌تواند باشد؛ چرا که حارثی در این زمان و در ماه ربیع الاول هنوز در کردستان بوده است. تاریخ ۹۶۰ ق ارائه شده در نسخه خطی، به احتمال قوی خطای کاتب در نگارش ۹۶۵ ق است؛ زیرا کاتب می‌توانسته صفر را با عدد پنج اشتباه گرفته باشد که در هر حال این نیز، باز تاریخ کتابت متن است نه تألیف آن.

این حقیقت که در مقدمه وصول الاخیار حارثی از فرارش از قلمرو عثمانی سخن می‌گوید، متضمن آن است که وی آن را پس از رسیدن به ایران نوشته باشد. همانگونه که طباجه احتمال داده، حارثی احتمالاً کتاب رازمانی بین ۹۶۱ ق / ۱۵۵۴ م و آمدنش به دربار در سال ۹۶۳ ق یا ۹۶۴ ق نگاشته است (ص ۱۵۶).

با توجه به تقدیمه کتاب به شاه طهماسب، کتاب حارثی در حقیقت در حکم معرفی نامه‌ای برای شخص تازه به دربار رسیده بوده است که متناسب با آن، باید سمتی به او می‌داده‌اند. شاید حارثی میزبان و حامی خود، میراسدالله خلیفه را در سفر به مشهد در میانه سال ۹۶۱ ق / ۱۵۵۴ م زمانی که خلیفه برای تصدی مقام متولی و شیخ الاسلامی اعطاشده به آنجا می‌رفته، همراهی کرده باشد و کتاب را در هنگام اقامتش در آنجا تألیف کرده است.

همسر حارثی

طباجه مدعی است همسر حارثی، مادر شیخ بهاءالدین محمد، پیش از آنکه حارثی سفر خود را به ایران آغاز کند در نجف

۶۰. وصول الاخیار؛ تهران، ۱۸۸۸ - ۱۸۸۹، صص ۸ و ۴۰؛ وصول

الاخیار؛ چاپ قم، ۱۹۸۱، صص ۳۰ - ۳۱ و ۶۰. همچنین ر. ک به: Stewart, "A Biographical Notice", pp.556 - 567

۶۱. دانش‌پژوه؛ فهرست کتابهای اهدایی آقای سیدمحمد مشکات؛ ج ۵، ص ۱۷۵۱. محتمل است که تاریخ ۹۶۹ خطا و به جای ۹۶۷ باشد. عدد هفت (سبع) و نه (تسع) به راحتی می‌توانند در نگارش عربی با یکدیگر اشتباه شوند.

۶۲. برای تصویر عکس آخرین برگ این نسخه نک به: چاپ وصول الاخیار؛ قم، ۱۹۸۴، ص ۲۲.

۶۳. محمدتقی دانش‌پژوه و علی نقی منزوی؛ فهرست نسخه‌های خطی کتب کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ ۱۸ ج؛ ج ۱۵، تهران، ۱۹۵۲ - ۱۹۷۰، ص ۴۲۴۱.

64. Stewart, "The First shaykh al-Islam," p.391, no.31.

65. Newman, "Myth", p.106, no.88.

دستورات زین الدین

حارثی بیان می‌دارد زین الدین مهم‌ترین استاد وی و به علاوه نزدیک‌ترین دوستش بوده است. آنها نزدیک به بیست سال با یکدیگر بوده‌اند و روابط شخصی آنها برای حارثی بسیار مهم بوده است. گزارش سفرنامه در دو جا بسیار شاعرانه و ادیبانه می‌شود؛ زمانی که حسین بن عبدالصمد شام را ترک کرده، از زین الدین جدا می‌شود و در جایی که وی عراق را ترک می‌کند و تصمیم می‌گیرد به امپراتوری صفویه مهاجرت کند. در این دو مورد، زبان متن ادیبانه و متکلفانه‌تر می‌گردد و اشعار و عبارات‌های ادبی، برای بیان احساسات استناد شده است. حسین بن عبدالصمد مهاجرت خود از شام را به دور شدن از خانواده و اصحابش، خاصه زین الدین ربط داده است. او به خصوص از خانه زین الدین، به محل تشکیل حلقه تحصیل در سال‌های گذشته یاد کرده است: «خانه‌اش محل خوش اقبالی و حلقه تمام خوبی‌ها» (داره دارالمیامن و دائرة المحاسن). او دانش زین الدین را مورد ستایش قرار داده، او را با عبارات شیخ الاسلام، پناهگاه خواص و عوام و مردمان عادی، الگوی اسلام و مسلمین، ستون دین و مؤمنان دانسته، در چندین بند با بیان اشعاری، اندوه خود را از جدانشدن از زین الدین بیان کرده است (ص ۱۶۹ / ۱۵۸ - ۱۵۹).

طباجه این گمان را مطرح کرده است که: حارثی برای اقامت در ایران از دستورات استادش پیروی کرده است. از نظر وی زین الدین در ذهن طرحی اصلاحی مشتمل بر تلاشی برای یکی کردن یا نزدیک نمودن تشیع با مذاهب چهارگانه داشته است؛ لذا به عنوان بخشی از این اندیشه، شاگردانش را در مقام نمایندگان خود، به نواحی مختلف شیعه نشین می‌فرستاده است؛ بر این اساس مهاجرت حارثی به ایران، برای اشاعه اندیشه‌ها و بسط نفوذ زین الدین بوده است (صص ۱۵۴ و ۱۸۵، پانویس ۳۲، ص ۱۸۶، پانویس ۳۸، ص ۱۸۷، پانویس ۵۸، ص ۱۹۴، پانویس ۲۲۷). رولی جوردی ابی صعب نیز این ادعا را تأیید کرده است که حارثی در ایران در راستای خواهش استادش سکونت گزیده است!^{۶۹} با این حال،

در گذشته است (ر. ک به: صص ۱۸۹ و ۱۵۶، پی‌نوشت‌های ۱۰۷ و ۱۲۰). او دلایل خود را برای این ادعا به طور کامل بیان نکرده است و شاهد وی برای این مدعا، شعری عاشقانه از حارثی است که در ضمن سفرنامه خود، هنگامی که عراق را ترک کرده، مدلل کرده است که در آن شعر، حارثی رنج و درد فراوان خود از جداشدن از کسی را بیان کرده است. این تفسیر خطا و نادرست است. ابیات عاشقانه حارثی به احتمال فراوان به همسرش اشاره ندارد، بلکه به گمان محتمل‌تر اشاره‌ای به دوستان و شماری از اقوامش است که او آنها را در عراق ترک کرده است؛ حتی شاید اشاره‌ای به ائمه‌ای باشد که در خاک عراق دفن شده‌اند. آنگونه که حارثی در تذکاری در جایی دیگر (در مجموعه جباعی) ثبت کرده است، همسرش خدیجه، دختر حاج علی در ۲۶ شوال ۹۷۶ ق / ۱۳ آوریل ۱۵۶۹ م در هرات در گذشته است و جسد وی برای دفن به مشهد منتقل شده است. هر چند طباجه از این مطلب آگاه است، بر این عقیده است که خدیجه، مادر بهاءالدین محمد نبوده، بلکه وی - به دو دلیل - همسر دیگر حارثی است؛ یکی آنکه حارثی به صراحت در آن خبر، درباره درگذشت همسرش یاد نکرده و دوم، بهاءالدین محمد نیز از مادرش در تألیفات موجودش در سال‌های اقامت در ایران، سخنی نگفته است. این استدلال با توجه به اکره عمومی عالمان مسلمان در اشاره صریح به نام زنان و بستگانشان ضعیف است؛ فزون‌تر آنکه ضرورتی برای حارثی وجود نداشته که تصریح کند همسرش مادر تمام فرزندان او است؛ خاصه اگر او تنها یک همسر داشته که درباره او ظاهراً واقعیت نیز همین بوده است. مهم‌تر آنکه، نظر طباجه در تعارض با دو گزارش مورخان عصر صفویه است. اسکندریگ منشی گزارش داده است: «بهاءالدین در صغر سن به همراه مادرش... به ایران آمده است...». ^{۶۷} در شرح حال اکنون گمشده شیخ بهایی نوشته مظفرالدین علی نیز آمده است: حارثی همراه همسر و خانواده‌اش به ایران آمده است: «در دوره شاه طهماسب صفوی، شیخ حسین بن عبدالصمد از جبل عامل به همراه جمیع توابع و همسرش (اهل بینه) به اصفهان آمد». ^{۶۸}

همانگونه که پیشتر آمد، می‌دانیم که برادر بهاءالدین، عبدالصمد، در قزوین و در سال ۹۶۶ ق / ۱۵۵۸ م به دنیا آمده است و هیچ اشاره‌ای به اینکه وی برادر ناتنی شیخ بهایی بوده، در دست نیست. شواهد نشانگر آن هستند که مادر بهاءالدین در عراق در گذشته است، بلکه وی همراه دیگر افراد خانواده به ایران آمده است. به احتمال بسیار زیاد، وی، همان خدیجه دختر حاج علی است که در سال ۹۷۶ ق / ۱۵۶۹ م در هرات در گذشته است.

۶۶. ریاض العلماء؛ ج ۲، ص ۱۱۰.

۶۷. تاریخ عالم آرای عباسی؛ ج ۱، ص ۱۵۶ و:

English translation in Stewart, "A Biographical Notice", p.568.

۶۸. ریاض العلماء؛ ج ۲، ص ۱۱۰ و:

English translation in Stewart, "The First shaykh al-Islam", p.389.

69. Abisaab, Converting Persia, p 32.

است در عراق سکونت گزینند که این مطلب نشان می‌دهد دستوراتی از شهید برای سفر به ایران در میان نبوده است. او نخست سه سال در عراق به سر برده است؛ زیرا مسلماً در سال ۹۵۸ ق / ۱۵۵۱ م در عراق بوده و آنجا را در سال ۹۶۱ ق / ۱۵۵۴ م ترک کرده است. سفرنامه حارثی نشان می‌دهد او تنها زمانی تصمیم به ترک عراق گرفته است که سکونت در آنجا با مشکلات غیرمنتظره‌ای چون بدگویی کسانی از او نزد مقامات عثمانی و تهدید جدی زندگی اش روبرو شده است و این نشان می‌دهد شهید ثانی دستوری به او برای سفر به ایران نداده است و در حقیقت حارثی با نگارش سفرنامه که به صورت نامه‌ای به شهید است، سعی داشته است او را از ماجرا آگاه کند.

انگیزه‌های حارثی

سفرنامه حارثی، تنها گزارش صرف سفر وی به ایران نیست، بلکه می‌تواند پرتویی تازه بر انگیزه‌های دلایل سفر او به ایران نیز بیفکند. او توضیح می‌دهد که به دو دلیل سفر به ایران را برگزیده است: خطر ناشی از ماندن در قلمرو عثمانی و فرصت‌های مطلوب قابل دسترسی در قلمرو صفویه. متن سفرنامه حارثی به وضوح بر خطرهای متعدد در مسیر او تأکید دارد. نکته مهمی که بیانگر این خطر هاست، گفته حارثی است که سفر خود به ایران را با مهاجرت پیامبر از مکه به مدینه تشبیه کرده است (۱۶۷ / ۱۵۶). حارثی با این مقایسه، وضعیت دشوار خود در شام را - که وی را وادار به مهاجرت به عراق و سپس فرار به ایران کرده - توضیح می‌دهد. اشارات مبهم حارثی، به وضوح مشکلات وی را توضیح نمی‌دهد، اما می‌توان حدس زد این مشکلات ناشی از تهدیدهای آشکار شدن هویت او به عنوان عالم شیعی در نزد مقامات عثمانی بوده است که در این سال‌ها منازعات خونینی را با صفویه آغاز کرده بودند و هرگونه همدلی در قلمرو عثمانی با صفویه را به شدت سرکوب می‌کردند. حارثی همین گونه، درباره علت مهاجرت خود از بغداد سخن می‌گوید و آن را به گریز موسی از مصر تشبیه می‌کند. او می‌نویسد: «ما بغداد را پس از ظهر ترک کردیم،

۷۰. علی‌العاملی؛ الدر المنثور؛ ج ۲، ص ۱۴۰-۱۹۹.

71. See Marco Salati, "Ricerche sullo sciismo nell'Impero ottomano: il viaggio di Zayn al-Din al-Sahid al-Tani a Istanbul al tempo di solimano il Magnifico (952/1545)," *Oriente Moderno* ix (1990), pp.81-92.

۷۲. در متن عبارت، «سواغ الکلم... سواغ النعم» خوانده شده است. ظاهراً در اینجا خطای کتابتی رخ داده باشد. به نظر من عبارت را باید «سواغ الکلام» خواند.

دلیل و مدرک بر این ادعا ناچیز است؛ اما شاهد خوبی در گزارش سفرنامه حارثی در تأیید این ادعا آمده است و حارثی در بخشی، به این مطلب که مهاجرت وی بر اساس خواسته زین الدین بوده، اشاره کرده است (۱۶۸ / ۱۵۷).

در این بند، حارثی بیان می‌دارد: زین الدین از او خواسته بود برای او آنچه در غیابش رخ می‌دهد، بنگارد و حسین بن عبدالصمد در بخشی از این عبارت، بیان می‌دارد: وی برای برآوردن این خواسته است که این نامه را می‌نگارد. طباجه فرستادن حارثی توسط زین الدین به ایران را، تلاشی برای بسط آرا و نفوذش دانسته است (ص ۱۸۶، پانویس ۳۸)؛ اما من معتقدم حسین بن عبدالصمد در این عبارت، از سنت علمی ثبت جزئیات زندگی خود تبعیت کرده است. حارثی بیان می‌دارد این زین الدین بوده است که به او تعلیم داده چگونه بنگارد و به ثبت حوادث توجه داشته باشد. این واقعیت، با آنچه از شرح حال خودنوشت زین الدین در دست داریم، تأیید می‌گردد که شاگردش بهاءالدین ابن عودی (حیات قرن دهم / شانزدهم میلادی) در سیره و شرح حال وی، یعنی بغیة المرید من الکشف عن احوال الشیخ زین الدین الشهید آورده است و بخشی از آن در کتاب الدر المنثور که کسکولی تألیف شده توسط یکی از نوادگان شهید ثانی، یعنی علی بن محمد بن حسن عاملی (متوفای ۱۱۰۳ ق / ۱۶۹۲ م) است، آمده است.^{۷۰} گزیده‌های شرح حال خودنگاشت وی، مشتمل بر گزارش‌های چندین سفر اوست که وی در آنها حوادث سفرهایش به مصر، جایی که او چندین سال را برای تحصیل در آنجا گذرانده، استانبول در سال ۹۵۲ ق / ۱۵۴۵ م برای به دست آوردن منصبی و مناطق دیگر آورده است.^{۷۱}

سنت زین الدین در ثبت ذکر حوادث، در حارثی نیز تأثیر نهاده، حارثی در این عبارت، در حقیقت تنها همین سنت را در ذکر جزئیات تکرار کرده است. حارثی تأکید دارد: تألیف رساله در تطابق با سنت خود زین الدین بوده است و بر این اساس، تفسیر طباجه از این عبارت نادرست است. طباجه خود یادآور این مطلب شده است که هر دو فقیه، یعنی حارثی و زین الدین به ثبت گزارش‌های سفرنامه خود توجه داشته‌اند، و او سفرنامه حارثی را با گزارش سفر زین الدین به استانبول در سال ۹۵۱ - ۹۵۲ ق / ۱۵۴۲ م مقایسه کرده است (ص ۱۵۳).

دیگر مطالبی که نادرستی تفسیر طباجه را نشان می‌دهد، این واقعیت است که حارثی چندین سال پیش از سفر به ایران، در عراق اقامت داشته است؛ زمانی که وی جبل عامل را ترک کرده، از شهید ثانی جدا شده است. ظاهراً حارثی نخست تمایل داشته

همان گونه که موسی مصر را ترک کرد» (ص ۱۸۰ / ۱۶۸).

مضمون و محتوای نامه حارثی و اشاره به هجرت پیامبر از مکه به مدینه، جملگی نشانگر آن است که سفر حارثی از جبل عامل به ایران، فرایندی تکمیل کننده سفر حارثی به عراق برای یافتن مکانی امن، بوده است. حقیقت این است که سفر حارثی در دو مرحله و با فواصل زمانی چندین ساله رخ داده است. عواملی که حارثی را به سفر از جبل عامل به عراق واداشته، ظاهراً همان عواملی نیست که باعث سفر او از عراق به ایران شده است. مشکلات حارثی در جبل عامل پیش از سال ۹۵۸ ق / ۱۵۵۱ م آغاز شده بود. ممکن است حارثی جبل عامل را در سال ۹۵۶ ق / ۱۵۴۹ م ترک کرده باشد؛ چرا که عبارتی در شرح حال زین الدین آمده است که می گوید وی در معرض خطر بوده، مجبور شده است از دست دشمنان خود پنهان گردد. ۷۳

حارثی نخست در عراق زندگی خوبی داشته است، اما بار دیگر با مشکلاتی مواجه می شود که زندگی اش را تهدید می کند (۱۶۹ - ۱۷۰ / ۱۵۹ - ۱۶۰). عبارت حارثی در اشاره به این مشکلات، وضوح و صراحت بهتری دارد. او از دشمن مشخصی سخن می گوید که دوست نزدیک او بوده است (۱۷۰ - ۱۷۱ / ۱۶۰)؛ همین دوست، مشکلات جدی و حادی برای حارثی پدید می آورد و حارثی او را لعن می کند (ولقد توهمته - علیه اللعنة - صديقاً حميماً، فألفيته صديقاً حميماً) و مشکلات حاصل از این فرد، حارثی را وامی دارد از عراق مهاجرت کند (ص ۱۷۱ / ۱۶۰). هویت این فرد مجهول است، اما مشخص است که وی شاگرد حارثی بوده و با معرفی یا قصد معرفی حارثی به مقامات عثمانی به عنوان عاملی امامی و شاید طرفدار صفویه، زندگی حارثی را در معرض خطر قرار داده است.

سفرنامه حارثی به روشنی دلالت دارد که حارثی به واسطه دشواری زندگی در جبل عامل و امکان بهره مندی از زندگی خوب در قلمرو صفویه، به ایران مهاجرت کرده است. او از دولت عثمانی با عنوان «دولة المنافقين» و از صفویه و حکومت آنها به «دولة المؤمنين» یاد کرده است (ص ۱۸۵). او در عبارتی دیگر می گوید: تا چه زمانی و تا چه مدتی می بایست در خوف و ترس زندگی کند و از آسیب رسیدن به خود از دست دولت دشمنان (دولة الاعداء) بیم داشته باشد (ص ۱۷۱ / ۱۶۰). دولت دشمنان به وضوح اشاره صریحی به حکومت عثمانی است. بیان حارثی از دولت صفویه به «دولة العدل و دولة المؤمنين» (ص ۱۷۱ / ۱۶۰) نشانگر پذیرش مشروعیت صفویه توسط حارثی است. حارثی در بیان دلایل مهاجرت خود، به دشواری های فراوان فراروی خود در تحصیل فقه و در مخاطره بودن زندگی

علمی اش اشاره کرده است. تمایل جدی او، اقامت در عراق بوده است (ص ۱۷۲ - ۱۷۴ / ۱۶۲ - ۱۶۴)؛ همچنین او به عدم تمایل خود به ثروت و دستیابی به قدرت اشاره کرده. گفته است به زندگی مختصر عادت داشته است (۱۷۵ - ۱۷۷ / ۱۶۴ - ۱۶۶). در ادامه حارثی به صراحت بر این مطلب تأکید می کند که بر فرد واجب است بلاد جور را که در آنجا نمی تواند شعائر ایمان را برپا دارد و یا زندگی اش در معرض خطر است، ترک کند (ص ۱۷۳ / ۱۶۲)؛ به دیگر سخن شرایط تحصیل در قلمرو عثمانی که امکان تحصیل برای عالمان امامی را سخت کرده بود، دلیل اصلی مهاجرت حارثی - به گفته خودش - به ایران بوده است. او می افزاید: زین الدین نیز با این وضعیت آشنا بوده و تجربه ای نیز داشته است (ص ۱۷۳ / ۱۶۲). ظاهراً حارثی در این گفته خود به تدریس زین الدین در مدرسه نوریه شهر بعلبک در سال های ۹۵۳ - ۹۵۴ ق / ۱۵۴۶ - ۱۵۴۸ م اشاره دارد. به درستی دانسته نیست که چرا زین الدین تدریس در این مدرسه را رها کرد؛ اما ظاهراً تعلقات مذهبی او، دلیلی برای ترک آنجا بوده است.

سفرنامه حارثی همچنین شاهد مستندی برای نقد دیدگاه نیومن است. نیومن با نقد دیدگاه متداول درباره مهاجرت علمای عاملی از جبل عامل به ایران، مدعی است خصوصاً در نیمه نخست قرن شانزدهم میلادی، اکثر عالمان و فقیهان شیعی در نواحی عربی به شدت با تشیع صفویه به دلیل ماهیت و ادعاهای غلوگونه آنها درباره شاه مخالفت داشته اند. نیومن همچنین می افزاید: وضعیت عالمان شیعه در قلمرو عثمانی آنچنان دشوار و سخت نبوده است که انگیزه ای برای مهاجرت آنها به ایران گردد. با این حال، شواهد موجود به روشنی، ادعاهای نیومن را رد می کند؛ خاصه ادعای وی در رد صریح و آشکار مشروعیت صفویه توسط عالمان عاملی. ۷۴ در دوره حکومت شاه اسماعیل اول (۹۰۷ - ۹۳۰ ق / ۱۵۰۱ - ۱۵۲۴ م) به ایران سفر کرده و شاه اسماعیل را در آذربایجان دیده است. نیومن اشاره می کند این فقیه، علی رغم سفری که به ایران داشته، در این سرزمین اقامت نکرده است و بار دیگر به زادگاه خود کربلا نوح، تحت سیطره عثمانی بازگشته است. او این را دلیلی بر این مطلب دانسته است که وی تشیع صفویه را به عنوان تشیعی بدعت آمیز رد کرده است. ۷۵

۷۳. علی العاملی؛ الدر المنثور؛ ج ۲، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

74. Newman, "Myth", p.91.

75. Newman, "Myth"; p.p. 92 - 93, 103.

من اشتباه پیشین خود را که ادعا کرده بودم «نمی توان ثابت کرد حسن بن جعفر کرکی به ایران سفر کرده و نیومن به خطا وی را با شخصی دیگر اشتباه رده»، تصحیح می کنم. ر. ک به:

Stewart, "Notes on the Migration" 88-89.

وقایع نامه نویس او آخر قرن شانزده میلادی، قاضی احمد قمی در خلاصه التواریخ گزارشی از کرکی به نقل از شیخ بهایی که او آن را از پدرش به نقل از سیدحسن بن جعفر نقل کرده، آورده است.^{۷۶} در این خبر آمده است:

اما حدیثی دیگر که فقیر مؤلف از حضرت شیخ الطائفه بهاء الملة والدين محمد العاملی شنیدم که دلالت بر ظهور شاه صاحبقران، خسرو گیتی ستان نموده، این است که آن حضرت چنین نقل فرمودند که این حدیث را به نوعی که از پدر مرحوم خود، یعنی شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی شنیدم این است که «ان لنا باردبیل کنزاً وای کنز، لیس بذهب و لافضة ولكن رجلا من اولادی یدخل تبریز مع اثنا عشر الفأرا کباً بغلة شهفاء وعلی راسه عصا بة حمراء».

سیدکبیر مرحوم سیدحسن بن السید جعفر العاملی الکرکی، استاد پدر فقیر کثیر التقصیر به [پدر] فقیر گفت در اوایل سلطنت پادشاه مرحوم شاه اسماعیل - طاب ثراه - که به زیارت مشهد مقدس می رفتم، به تبریز رسیدم، شاه در شکار بودند. روزی که از شکار معاودت فرمودند، با اهالی تبریز که به استقبال رفته بودند، رفتم. اتفاقاً شاه عالم افروز آن روز بر استر سفید سوار بودند و به واسطه کوفت چشم، دستمال سرخی بر سر بسته بودند و لشکری که همراه بودند، دوازده هزار سوار بودند. در آن وقت این حدیث که چند سال قبل از این، به نظر رسیده بود، به خاطر رسید.

این خبر را که احتمالاً در اواخر دوران شاه اسماعیل رخ داده است، بعدها - به احتمال - کرکی برای حارثی که به همراه شهید ثانی در کرک نوح و نزدش تحصیل می کرده اند، نقل کرده است. ظاهراً سفر کرکی به ایران پیش از نبرد چالدران در سال ۹۲۰ ق / ۱۵۱۴ م باشد. این خبر نه تنها نشانگر آن است که سیادت صفویه به عنوان امری درست، مورد پذیرش قرار گرفته است، بلکه مشروعیت صفویان در فرمانروایی به نام ائمه نیز قبول تلقی شده است؛ ضمن آنکه تطبیق دادن شخصیت اسماعیل با حدیث و شخصیت مورد بحث در آن، به صراحت بر این امر دلالت دارد.

بر خلاف نظر نیومن، این خبر به وضوح نشانگر دیدگاه مثبت فقیهی شیعه و برجسته، درباره صفویه است. کرکی گرچه در ایران اقامت نگزیده و باز به جبل عامل بازگشته است، اما متن خبر حمایت کامل وی از صفویه را بازتاب می دهد.

سفرنامه حارثی نیز نشانگر آن است که او با ملاحظات چندی، از مشروعیت صفویه حمایت می کرده است. او از دولت صفویه به «دولت عدل» و «دولة المؤمنین» یاد کرده است. حارثی سرزمین ایران را قلمرو امن دانسته، آن را با ارض موعود و مدینه مقایسه کرده

است. بر خلاف این توصیفات، وی زادگاهش را همچون مصر که موسی مجبور به ترك آن شد یا مکه که پیامبر آنجا را ترك کرد، معرفی کرده است. حارثی به وضوح دریافته بود که عالمان شیعه در قلمرو عثمانی، محرومیت های فراوانی متحمل شده، در حاشیه بوده اند؛ ضمن آنکه از تدریس عادی و تحصیل منع می شده اند. گفته حارثی که زین الدین نیز با چنین مشکلاتی دست و پنجه نرم کرده است، دلالت دارد شهید ثانی نیز با چنین مشکلاتی روبرو بوده است. سرگذشت حارثی به خوبی فشارهای موجود بر علمای امامیه در قلمرو عثمانی در این دوره را نشان می دهد. از دید حارثی خطرهایی که به نحو مستقیم یا غیرمستقیم زندگی او را تهدید می کرده اند، دلایلی کافی بوده اند تا او را به جدانشدن از دوستان و خانواده و مهاجرت به ایران وادارند. این شواهد به صراحت دلالت دارند که عالمان عاملی در قلمرو عثمانی به شدت تحت فشار بوده اند و نمی توانسته اند فعالیت های عادی خود چون تدریس فقه شیعه را به نحو علنی انجام دهند و امکان استفاده از موقوفات مدارس مناطق محل سکونت خود را نداشته اند؛ همچنین دیدگاه آنها نسبت به دولت صفویه، پذیرش مشروعیت آنها به عنوان دولتی شیعه و حامی تشیع، در قبال دولت عثمانی بوده است.^{۷۷}

۷۶. قاضی احمد قمی؛ خلاصه التواریخ؛ ج ۱، صص ۷۵ و ۹۳۱-۹۳۲.
 ۷۷. حارثی همین گونه در تحریر دوم کتاب وصول الاخبار که مقدمه آن را در ایران بازنویسی کرده و دیباچه ای در ستایش دولت صفویه و شاه طهماسب بر آن افزوده است، در اشاره به دشواری های خود برای زندگی در زادگاه خود، از ساکنان غیر شیعی آنجا به اهل طغیان و نفاق یاد کرده، دولت صفویه را دولت ایمان و وفاق توصیف کرده است. (حسین بن عبدالصمد حارثی؛ وصول الاخبار الی اصول الاخبار؛ تحقیق السید محمدرضا الحسینی الجلالی؛ ج ۱، قم، ۱۴۲۴ ق، صص ۳۳۷-۳۳۸).
 حارثی همچنین در همین اثر (صص ۳۶۸-۳۶۹) از شاه اسماعیل اول با عنوان «شاه اسماعیل حسینی» یاد کرده است؛ هر چند یادکرد شاه اسماعیل با عبارت سید، دلیل بر اصیل دانستن دعوی سیادت صفویه نیست، بلکه در این مورد ظاهراً حارثی، شهرت داشتن خاندان صفوی به سیادت را در ذهن داشته است. اکنون اثری به نام کتاب بیان الادعیاء نوشته نسابه ای به نام عبداللّه بن علی بن محمد بن قتیل حسینی، در تذکره ای یافت شده است. این نسابه که اثر خود را در سال ۷۹۴ ق تألیف کرده است، از جمله مدعیانی است که سیادت صفویه را از مشایخ اردبیل یاد کرده است. برای گزارشی از این نسخه و اهمیت آن، ر. ک به:

Kazuo Morimoto, "The Notebook of a Sayyid/Sharif Genealogist: Ms. British Library Or. 1406," in D. Bredi et al. (eds.), *Scritti in onore di Bianca-meria Scarcia Amoretti* (Rome: Dipartimento di Studi Orientali, Università di Roma (La Sapienza) and Edizioni Q, 2008), vol. 3, pp. 823-836 (م).